

سوسیال امپریالیسم شوروی وکودتای افغانستان

صفحة ٨

۲۶ دی، روزی که خنده بر چهره مردم نشست، روزی که مردم
 ۲۶ دی سال گذشته یکی از روزهای
 برای من سختی انقلاب ماست. روزی که
 فریاد زدند: "بعد از شاه نوبت آمریکا است!"

۲۶ دیماه سال گذشته یکی از روزهای فراوان تشدیدی انقلاب ماست. روزی که جبهه ایران نخستین بار پس از آغاز انقلاب در اولس کام بیروزمندانیه پیروزه در صفحه ۲



نہضت آزادی داخل و خارج سروتہ یک کر یاسند!

حجالتی که اخیراً در مورد نهضت آزادی و در رابطه با افشارگری دانشجویان "بیروخط امام" برپا شد و بنسبه خود استیگاتی دیگر افشاردهای دروسی نیرو - های خاکم بود، بسرع صاحبانی ارهنت خاکمه را به موقع مکتبی کند، آه که با این ماحضرا به موقع خود را در در خط می دهند! امثال بهشتی

سنندج همچنان کانون بحران کردستان است

مفحة ٤

طرح شورای انقلاب درباره قانون کار و وظایف کارگران مبارز

صفحہ ۲



- گزارش از تجمع کارگران بیکارتهران
- بیروزی کارگران سد قنلاق (سنندج)
- برکارگران معدن زغالسنگ ناب نیزو
چه میگردد؟
- نواهای تحمیلی یکی پس از دیگری
منحل میشوند!

٢



- اربابان شاهپرست با حمایت کمیته‌های
اسلامی، علیه روستائیان توطئه میکنند
■ مبارزه زحمتکشان "ملکان" علیه
گزارش‌فروشی
■ گزارش‌های از مبارزات قهرمانانه روستای
"تسه‌کلا"

صفحة ٧

طوفان درفنجان!

نگاهی به طرح " خود کردانی
نمایندگان هیئت حاکمه در کردستان

مفرد و

مرگ برامپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه از صفحه اول

خود خدندید. رژیم شاه از ابتدای اوچگیری انقلاب به راههای گوناگون برای سرکوب و فرونشاندن جنبش عظیم توده‌ای متوسل شده بود. لیکن تنگنائی که بسبب عمق بحران‌های جامعه و راهزنی‌ها و اهرسوا حاطنه کرده بود نه به شیوه سرکوب و نه به شیوه عقب نشینی گشودنی نبود. هراهی که موقتاً وسیله‌ای برای نجات سیستم بنظر می آمد، بلافاصله به ضد خود بدل می شد. سرکوب، طوفان خشم مردم را عظیم تر می ساخت و عقب نشینی خود وسیله‌ای می شد برای رشد بیشتر انقلاب و توده‌ای شدن آن در مقیاسی وسیع تر. آخر بین سرگراهای عقب نشینی رژیم بی درمی در هم فرو می ریخت. تشکیل کا بینه به خنثی ربا تما اما قدا مسات عوام فریبانه اش از همان ابتدا بنحویه مفتاحه ای از سوی مردم محکوم و رسوا گردید. حدت بحرانهای جامعه تضادهای درونی ارگانهای رژیم را بشدت تشدید کرده عمده آنها را فلج ساخته بود. ارتش این ستون فقرات رژیم دیگر نمی توانست ابزار مطمئنی برای بقای آن بشمار رود. برای امپریالیسم دیگر چاره‌ای جز اجرای طرح "جرج بال" مبنی بر کسار ره گیری شاه و حمایت از شورای سلطنت باقی نمانده. کنفرانس "گودولوپ" که رهبران چهار کشور امپریالیستی آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در آن شرکت داشتند، طرح "جرج بال" را پذیرفت و بدین ترتیب شاه که خود مهمترین عامل ثبات ارتش ضد خلقی و دیگر ارگانهای سرکوب بود، بدستورایبان امپریالیست صحنه را ترک گفت تا شاید انتقالات مسلط را به مقتدرت از شاه به شورای سلطنت که ظاهراً آخرین راه چاره حفظ سلطنت برای امپریالیسم می نمود، بتواند اوضاع را موقتاً آرام سازد. اما نخستین گام پیرومندان انقلاب نه تنها اوضاع را در جهت خواست امپریالیسم، دست نشاندگان داخلی و شما بلات بورژوا لیبرالها پیش نبرد، بلکه گامهای بعدی انقلاب را آتنگ سربلتری بخشید. حرکت مبارزاتی توده‌ها برخلاف خواست واقعی رهبران مذهبی جنبش بر محور کسار رفتن شاه و انتقال مسالمت آمیز قدرت از سلطنت به جمهوری اسلامی، از کابینه به خنثی ربا تما کا بینه با زرگان جریان نداشت. عمیق بحران بعدی بود که جنبش مردم مستقیماً علیه امپریالیسم را نشان داد. این امر را شاعر گرفته بود. اینرا شاعر روز مردم بعد از فرار شاه (بعد از شاه نویت آمریکا ست) نشان می داد و قیام مسلحانه به منظر حرکت مستقل و عمیقاً انقلابی توده‌ها ثابت نمود. حرکتی که خارج از خواست و شما بیل سران مذهبی جنبش صورت گرفت. زمانه رهبران جنبش می خواستند مبارزات توده‌ها را از محدوده کسار رفتن شاه و انتقال آرام قدرت از شورای سلطنت به جمهوری اسلامی بکنجاند و امروز همانا که به دشمنان انقلاب بدل شده اند، سعی دارند مبارزات قدامت امپریالیستی توده‌ها را اساساً بیاباگشت شاه خلاصه کنند و رالیگه رفتن شاه تنها یک گام پیرومندان را حرکت مداوم انقلاب دموکراتیک و پیرومندان را حرکت مداوم انقلاب دموکراتیک و قدامت امپریالیستی مردم بوده است و امروز نیز ساز کردادن شاه تنها می تواند جنبش کوچک از خواستهای عمیقاً انقلابی توده‌ها را بشمار آورد.

بقیه از صفحه اول

نهضت آزادی ...

کردند و یا (مانند مدرسین حوزه علمیه قم) کوشش نمودند تا تکیه بر "اختلافات" نهضت آزادی داخل و خارج حداقل آبروی رفته یزدی، قطب زاده و ... یعنی سران دیروز نهضت آزادی خارج از کشور و سرمداران امروز رزوی رژیم را دوباره بجوی بازگردانند. آنها سعی کردند تا نمود سازنده اگیر در گذشته و در نهضت آزادی سازشی انجام دهد، حداقل جناب یزدی، قطب زاده و چمران این خاشین بخلق و این فرصت طلبان تازه بقدرت رسیده و دیگر اعوان و انصارشان از آن میروی بوده اند. تنگای مختصر به گذشته نهضت آزادی خارج و داخل نشان می دهد که علیرغم وجود برخی اختلافات هر دو جریان دارای ماهیت بورژوا لیبرالی و سازشکارانه بوده و سرمداران آن چه در داخل (بازرگان) و چه در خارج (یزدی و قطب زاده و چمران)، همانها که امروز نیز چهره واقعی و تنگین خود را کم و بیش نشان داده اند و عملگردهای ضد خلقی و خاشانه در پوشهای فریبنده نشان داده اند.

سابقه نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۴۰ تشکیل شد. با بنیان آن، بازرگان، آیت الله طالقانی، دکتر سحابی، عباس شهبانی، حسن نژیبه عباس رادنی، رحیم عطائی، احمد علی بابائی و ... بودند که پس از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ "نهضت مقاومت ملی" را تشکیل می دادند و بعدها برخی از آنها جزو اعضا مرکزی "جبهه ملی دوم" که در سال ۱۳۳۹ تجدید فعالیت کرد بشمار می رفتند. در واقع این عده که طیفی از عناصر مبارز (نظیر طالقانی) و لیبرالهایی از نوع بازرگان و نژیبه را تشکیل می دادند، جناح لیبرال - رفرمیت مذهبی طرفداران مصدق محسوب می شدند که بنا بر ویژگی اسلامی بودن خود، نهضت آزادی ایران را تشکیل دادند. جبهه ملی دوم با تشکیل نهضت آزادی موافق نبود و علیرغم تمایل و درخواست نهضت آزادی، جبهه ملی آنرا بعنوان یک شکل در درون خود نپذیرفت (کنگره جبهه ملی زمستان ۴۰ در نازک). تزجبهه ملی انحلال احزاب و شرکت عنا مریدون هویت گروهی و تشکیلاتی در درون جبهه بود. علاوه بر آن از نظر مواضع سیاسی اختلافاتی میان این دو نیرو وجود داشت. نهضت آزادی با شعار "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" و با لحنی "محترمانه" از شخص شاه نیز انتقاد میکرد (به نام سرگشاده نهضت آزادی در سال ۴۰ به شاه رجوع شود) لیکن جبهه ملی مخالفتهای خود را تنها متوجه دولت می ساخت. اختلاف میان این دو نیرو در زمینه سیاسی اما ساد را بطه با خود و انتقاد آنها نسبت به هیئت حاکمه با پذیرش اساس سلطنت و در چارچوب نظام وابسته به امپریالیسم حاکم خلاصه میشد. نهضت آزادی وجهه ملی با اصلاح فرسوده شاعرانه قاضی و مسالمت آمیز "تنها خواهان ایجاد اصلاحات و تعدیلاتی در رژیم شاه بودند. تنها می شیه‌ها و شعارهای مبارزاتی آنرا نیز محدود و استقرار حکومتی بر قاضی استی طرح میشد.

در بهمن ۴۱، یزدنیال به "نصوب" رسیدن اصول "انقلاب سفید" و آغاز موج دیگری از تهاجمات وسیع رژیم شاه به مردم، سران نهضت دستگیر شدند. بعدها این سازمان بخاطر فعالیت‌های که جناح مبارزان (آیت الله طالقانی) و دانشجویان انقلابی نهضت امثال شهدا خانیف نژاد و سعید محسن در جریان ۱۵ خرداد داشتند و مواضع انتقادی آنرا علیه شاه که آقای بازرگان و دکتر سحابی را سخت ناراحت میکرد،

● چمران و یزدی پولی را که از دولت مصر (در زمان ناصر) بعنوان کمک به زندانیان سیاسی گرفتند و صرف خرید یک ماشین لوکس برای آقای "حسن مکی" تاجر معروف قالی در بیروت و مسئول فعلی آموزش سپاه پاسداران نمودند !!

نهضت بعنوان یک شکل غیر قانونی شناخته شد که عضویت در آن حداقل ۴ سال زندانی داشت. پس از تشکیل دادگاههای رژیم و محاکمه و زندان افتادن برخی از بنیان و اعضا، نهضت آزادی، عمر نهضت به پایان رسید و فعالیت آن در این مرحله خاتمه یافت. بعد از آن یعنی از سال ۴۳ بندها سر و نیروهای مبارز و انقلابی که شکست شیوه‌های اصلاح طلبانه، پارلمانتاریستی و معاشات جویانه را به چشم می دیدند، پیوند خود را با جبهه ملی و نهضت آزادی و بطور کلی نیروهای رفرمیت (اصلاح طلب) و لیبرال گسستند. آنها بدرستی دریا فته بودند که در چارچوب ملی و برنا به معالجه جویانه و لیبرالی نهضت آزادی و جبهه ملی هرگز نخواهند توانست رژیم ضد خلقی شاه را درهم شکنند و سلطه امپریالیسم آمریکا را پایان دهند. اینرا که نه فرسوده این لیبرالها هرگز برای مقاومت در برابر موج سرکوب و خنثی شاه و او را با بنیان امپریالیست را نمی توانست داشته باشد. تنها می عنا و نیروهای مبارز و انقلابی دیگر دریا فته بودند که جبهه ملی و نهضت آزادی به علت سیاست‌های سازشکارانه و معالجه جویانه شان و بدلیل آنکه هرگز خواهان انقلاب و مبارزه واقعی علیه رژیم و سلطه امپریالیسم نبودند جز آنکه توده‌ها را به شیوه‌های انحرافی مبارزه سوق دهند و آنها را در عمل بفریبند، شمره دیگری نخواهد داشت. و این چنین شکست رفرمیت و لیبرالیسم از یک طرف و رویزونیسم حزب توده از طرف دیگر، جنبش انقلابی نوینی چه در میان نیروهای کمونیست و چه نیروهای مبارز مذهبی متولد گردید. در سال ۴۴ سازمان مجاهدین خلق ایران با مرز بندی اصولی نسبت به گذشته نهضت آزادی و با پذیرش تدارک انقلاب قهر - آمیز بعنوان یگانگانه راه‌های توده‌ها تشکیل شد. در این زمان دیگر از نهضت آزادی و فعالیت‌های آن خبری نبود.

نهضت آزادی خارج از کشور

در اوایل سال ۱۳۵۰ که سازمان مجاهدین خلق ضربات سختی را متحمل گردید و پس از دستگیری بنیان این سازمان، چندین از اعضای سابق نهضت که از

بقیه در صفحه ۳۳

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

جنبش کارگری



طرح شورای انقلاب درباره قانون کار وظایف کارگران مبارز

کارگران مبارز!

"شورای انقلاب" اقدام به جمع آوری نظرات شما کارگران برای تدوین "قانون کار" نموده است! بعد از قریب ۱۱ ماه که از قیام می گذرد و بعد از اینکه طی این مدت، هیئت حاکمه همان قوانین رژیم خونخوا ربهلوی را تا آنجا که توانسته است پیاده کرده، تازه به فکر تدوین قانون کار افتاده است! طی این مدت هیئت حاکمه از شکل گیری هر سندیکای شورای مترقی تا آنجا که توانسته شدت جلوگیری کرده است، بطوریکه هم اکنون در تعداد زیادی از کارخانه ها، شوراهای سندیکاها را فلابی و سله ای در دست کارفرما و دولت می باشد (ایران تا سیونال، جنرال موتورز و...) از این رودر بسیاری از کارخانه ها و موسسات ایجادشده و سندیکاها را واقعی در دستور روز کارگران قرار دارد.

هیئت حاکمه با انواع دسیسه ها و وسایل و بالاخره با حمله چاقو دران خود، ابتدایی ترین تشکیلاتی را که در صدد کمک به ایجاد تشکیلات سراسری کارگران ایران بودند، برهم زد (طرح شورای موسس اتحادیه سراسری کارگران ایران (۱)). هیئت حاکمه که

حاکمی سرمایه داران وابسته و زمینداران و سرمایه داران بزرگ داخلی میباشد، از شکل گیری تشکیلات کارگران بیکار بندت جلوگیری نمود و حتی از واگذاری خانه کارگرها به خودداری کرد و ابتدایی ترین نظرات و اعتراض کارگران بیکار را توسط مزدوران خود، مورد حمله قرار داد. هیئت حاکمه به اینها اکتفا نکرده، کارگران را در اصفهان، انزلی، کردستان و... به گلوله بست و توسط سزمداران خود (امیران نظام، بازرگان و...) با آنها مارک خدا نقلت آمریکائی و... زد.

رژیم جدید طی یک دوره طولانی تا توانست سعی کرد دسناوردهای انقلاب را از چنگ کارگران و سایر توده های زحمتکش خلق ما بیرون بکشد. با نسور روزنامه ها، شوقیف روزنامه های مترقی، ایجاد بقیه در صفحه ۱۸

(۱) - این طرح را بنام "شورای موسس" موجود اشتباه گرفت. یکی از غلط درونی برهم خوردن این طرح خیانت "شورای موسس" موجود است.

گزارشی از تجمع کارگران بیکار تهران

در شماره قبل بیکار در گزارشی از تجمع ۵۸/۱۰/۸ کارگران بیکار تهران، گفتیم که در میان کارگران بر سر نحوه مبارزه برای گرفتن درخواسته های کارگران بیکار، سه نظر وجود داشت:

نظرات اول معتقد بود که با بستن از خانه کارگران تا وزارت کار را هیما می گردوهند و تبدیل از اعمال وزارت کار و دولت خواست تا به درخواسته های کارگران ان جواب ما عده دهند. این نظریه بر خوردن ما لمعت آمیز تا کید داشت و می پنداشت که با "درخواست" از رژیم حاکم میتوان حقوق برحق کارگران بیکار را تا مین کرد.

نظردوم "درخواست کردن" را نمی پذیرفت و اعتقاد داشت که با عملیات تعرضی، مانند تحصن نشستن و گروگان گرفتن و... میتوان رژیم را مجبور کرد تا به درخواسته های کارگران جواب ما عده بدهد.

نظرسوم کارگران مبتنی بر این بود که ولاریم حاکم تا بحال ثابت کرده است که نمیخواهد به درخواسته های کارگران جواب ما عده دهد. وی تا بحال طی مبارزات چندین ماهه کارگران در عمل

ثابت کرده است که از هر وسیله ای برای برهم زدن تشکیلات کارگران، جلوگیری از جمع آت آنان، جلوگیری از بالا رفتن سطح آگاهی آنان و... استفاده کرده و حتی کار را در اصفهان به گشتا رکارگران مبارز گشتا نده است. این رژیم درمن نمیتواند به درخواسته های برحق کارگران جواب مثبت بدهد. چرا که تا بحال یک مبارزه واقعا ضد امپریالیستی برآه نینداخته است. سرمایه با آنها را ما دره و ملیتی نکرده است، قراردادهای اسارت آورنظامی، فرهنگی و اقتصادی را افشا و ملتی نکرده است. اموال سرمایه داران و مالکین وابسته را بفتح خلق مصادره نکرده است و... و بهین دلیل هم نمیتواند برای کارگران کار را ایجاد کند. کارها می ایجاد میشود که سرمایه داری وابسته انگلی که سر مشاء اصلی بیکاری است از بین رفته با شدا کار در روستا ها بوجود آید، صنایع ملی بکار افتد و... در عین حال نظر سوم بر این عقیده بود که فعلا با توجه به نیروی کمی که داریم و با توجه به جوفعلی حاکم بر ما، تحصن سلاح کارائی نیست و رژیم ما درخواسته های بودیرا حتی

پیروزی کارگران سد قشلاق (سندج)

گزارشی از مبارزه کارگران سد قشلاق (شرکت سابر)

سد قشلاق در ده کیلومتری سندج واقع شده و دارای ۹۰۰ کارگر میباشد. پروژه عظیم این سد را شرکت سابر که وابسته به سازمان عمران منطقه ای غرب و یک شرکت دولتی میباشد با مشارکت یک شرکت انگلیسی بنفده دارند. پروژه مذکور ۷ سال است شروع شده و حدود ۲ سال دیگر تمام میشود. در گذشته شرکت کارگران را بطور مشروط استخدام نموده و آنها را در زمستان اخراج میکرد. مدیران شرکت همواره سعی میکردند که با توطئه های گوناگون بین کارگران ان تفرقه ایجاد کنند (مانند پرداخت دادن به تعدادی از کارگران) تا اینکه در تاریخ ۵۸/۹/۱۱، کارگران با انتخاب نمایندگان خود، سندیکای خویش را در اوبار تشکیل دادند. نمایندگان کارگران اکثر آرای آگاه، طبقاتی میباشد. از این رودر آگاه گردن کارگران و تشکل آنها نقش مهمی دارند. پس از ایجاد سندیکا، کارگران آگاه علامت اعتصاب کردند و در فاصله کوتاهی تمام کارگاه های شرکت به آنها پیوستند. بعضی از خواسته های کارگران مذکور عبارتند از:

- ۱ - اضافه حقوق بمبلغ ۱۷۵ ریال در سطح کارگاه های سد قشلاق.
- ۲ - شناسایی و معرفی کارگرانیکه از نظر جسمی و روحی شامل باز نشستی و از کار افتادگی میشوند، به ادا راه بیمه های درمانی برای اتحاد تصمیم.
- ۳ - لغو کلیه قراردادهای امضا شده با کارگران و ادا ماکار تا اتمام پروژه سد قشلاق.
- ۴ - پرداخت حق مسکن برای بیمه ای که در کارگاه های مشابه شرکت ما سیر داده میشود.

بدنبال اعتصاب کارگران، نمایندگان شورا - های کارخانه های یوئاک و شرکت ما علامت پشتیبانی نموده و طی نشستی که نمایندگان کارگران این سه شرکت با هم داشتند، قرار شد در آینده اتحادیه کارگران را بوجود آورند. درمن سازمانهای سیاسی از جمله سازمان بیکار... (جوز سندج) از مبارزه بر حق کارگران سد قشلاق پشتیبانی کردند. سرپرست شرکت که با اتحادیه دوستی کارگران و نیروهای انقلابی روبرو شده بود در صدد تفرقه و توطئه برآمد. وی طی تلگرافی که از تهران برای کارگران فرستاد گفت: ما با اضافه کردن حقوق شما موافقیم، شما هر چه زود تر بر کارتان برگردید.

اما کارگران آگاه علامت داشتند که اگر قبول افزایش حقوق توطئه نیست در دآن تعیین شده و در دفترچه حقوقی ما درج گردد. سرپرست شرکت همزمان با ورود مجدد هیئت ویژه دولت به کردستان و اردبیل شد. در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۴ در جلسه ای که نمایندگان کارگران، هیئت ویژه دولت و سرپرست شرکت حضور داشتند، مصا غیان گفت: شما توسط سازمانهای سیاسی تحریک شده اید. بقیه در صفحه بعد

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

شوراهای تخمیلی یکی پس از دیگری منحل میشوند!

شورای قلابی شرکت کابور (از گروه صنعتی ملی) نیز سرنگون شد!

بیشتر آنچه که کارگران منافع آنها دریافت می کردند (نوعی حق السمکوت) و در مواردی استفاده از ماشین شرکت در روزهای تعطیل عملاً به کارگران بخت کرده و از سرمایه دار حمایت می نمودند.

این افشاگرها ختم بسیاری از کارگران را برانگیخت، بطوریکه اقدام به تظاهرات کردند. سرانجام بعد از ظهر روز ۵۸/۱۰/۱۰ مدیر امور اداری ناگزیراً انحلال شوراهای را رسماً اعلام کرد و مبارزه کارگران آن آگاه بعد از سه ماه کوشش در اولین قدم پیروز شد. روز سه شنبه ۵۸/۱۰/۱۱ (بدنبال تبلیغات وسیع عناصر شورای منحل شده) گروهی از کارگران ناآگاه به نمایندگی از نمایندگان برخاستند و در دستور کارخانه متحین شدند. آنها حرکت خود را اعلامی دانسته و حرکت بقیه کارگران را (که اکثریت را تشکیل میدادند) کمیونیستی معرفی می کردند. سرانجام قرار شد که نمایندگان عضو شورای منحل نیز برای انتخابات جدید خود را که نوبت گذشت هر کس خواست به آنها رای بدهد. روز چهارشنبه ۱۰/۱۲/۱۰

شرکت (کابور) یکی از ۲۲ کارخانه گروه صنعتی ملی "است که قبلاً" "بیروانی" مزدور و سرمایه دار وابسته در آن بودند اکنون تحت نظریه ت مدیریت - ای که از طرف دولت تعیین شده اداره می گردد. شورای این کارخانه از همان ابتدای تشکیل شدنش بجای حمایت از خواسته های کارگران، عملاً در برابر آنها قرار داشت. این شورا کارگران آگاه و متعرض را عداوتی معرفی کرده و برای آنها با پوش دست می کرد. از طرف دیگر تا مدتی بسیاری از کارگران به علت ناآگاهی از نماینده ها حمایت می کردند. گذشت زمان از ماهیت مدکارگر، شورای مذکور پرده برداشت و بتدریج تا راضا پتیه های کارگران از شورا رتد یافت. در خلال این مدت کارگران آگاه مدارکی از سوء استفاده های مدیرعامل، نمایندگان و مدیر امور مالی و... جمع آوری کردند و در تاریخ ۵۸/۱۰/۹ آنها را به کارگران عرضه کردند. انشای رقم واقعی حقوق مدیرعامل نشان داد که این مبلغ با آنچه که خود ادعا می کرد، پنجاه و هشت درصد تفاوت داشت. از طرف دیگر نماینده ها با گرفتن حقوقی

تخص را بر همه برسد و با حتی از شکل گیری آن جلوگیری نماید. در عوض کارگران بیکار می توانستند با تظاهرات وسیع توده ای خود، با کثایت شدن مبارکات کارگران بیکار که اساساً در جنوب شهر تجمع می کنند به تظاهرات آگاهی را به میان مردم برده و توده های بیشتری را حول خود جمع کرده و بدین ترتیب بطور با به ای قدرت بنحدا کنند. این رفتارها متعقد بودند که سلاجهان را با بردن تظاهرات به جنوب شهر می توانیم تیزتر کنیم. جنبه توده ای به آن بدیهی و مفهومی واقعی "تعرض" هم همین است. رژیم حاکم که جا کمیشتن بر اساس ناآگاهی کارگران و توده ها استوار است، درست از جایی که ضربه پذیر است، با بدیهی حمله کرد. با بدیهی توده های کارگران نسبت به ما هیئت این رژیم شکست. این رژیم در مقابل آگاهی توده ها زبون و خوار است.

در گزارش شماره قبل ما گفتیم که در پایان تظاهرات و بعد از مذاکره نمایندگان کارگران با عامل وزارت کار و بعد از اینکه هیچگونه نتیجه ای از این مذاکرات بدست نیامد، نمایندگان بدون هیچگونه برنامه مشخصی برای آینده کارگران خواستند که دوباره هفته بعد، در جلوی خانه کارگران - ونه در جنوب شهر - تجمع کنند. درحالی که در عمل صحت نظر - ات کارگران دست سوم، به اثبات رسیده بود.

در تجمع اخیر - ۵۸/۱۰/۱۶ تعداد بسیار کمی از کارگران آمده بودند و این مطابق پیش بینی دسته سوم کارگران بیکار، طبیعی بود. چرا که این شیوه مبارزه با رژیم برای گرفتن درخواستهای کارگران بیکار، بهین بست رسیده بود و کارگران نیز بطور غریزی، آنرا درک می کردند و نباید مدد کارگران خود دلیل زدگی آنان از این شیوه مبارزه بود.

در این روز حول چگونگی پیشبرد مبارزات کارگران بحثهائی صورت گرفت. راجع به تعداد کمی که آمده بودند، مبارزات طولانی کارگران بیکار، بوجود نیامدن تشکیلات منظم، با شین بودن سطح تپیه های مبارزه، نبود روحیه تعرضی در نمایندگان و کارگران فعال و... همه و همه بحث شد. لیکن با زهم تقریباً به نظر وجود داشت. در این روز رفقای که تحصن و گرگان گیری را مطرح می کردند بنظر سوم بیشتر متمایل بودند. اما رفقای دسته اول، مبارز هم بطور ضروری و مسخره ای "درخواست کردن" از وزارت کار و رودر رو قرار دادن وزارت کار با کارگران بیکار... مطرح می کردند. لیکن اجباراً رفتن بجنوب شهر و با توفیق را نیز می پذیرفتند.

دسته سوم نظرات خود را بیشتر توضیح دادند و بر ضرورت کار توده ای میان کارگران بیکار فشاری کردند. در ضمن این رفتارها درخواست جدید مطرح کردند.

اول اینکه چون هیئت حاکمه درسی تصویب قانون کار تمیبا شد، از آنجائی که درخواستهای کارگران بیکار ریاستی در قانون کار جدید مطرح شده، تصویب شود پیشنها می کردند که این خواست میان کارگران بیکار پراکنده شود و حول آن افشاکری شده، کارگران به مبارزه برخیزند. این کارگران توضیح دادند که هیئت حاکمه میخواهد همان قانون کار ارتجاعی و مدکارگری رژیم گذشته (با تغییرات جزئی) را به

بقیه از صفحه قبل پیروزی کارگران ...

نمایندگان کارگران در جواب میگویند: چگون خواسته های ما برحق بوده اما زمانها هم پیشپا نیی کرده اند، بنابراین این دلیل وابستگی ما به آنها نیست. در این جلسه نمایان با اضافه نمودن دستمزد کارگران به شدت مخالفت کرده و میگوید: در اینصورت ما با بد حقوق تمام کارگران ایران را اضافه کنیم. اگر چه اعتصاب کارگران پس از جلسه بدون افزایش حقوق پایان مییابد ولی برای آنها نتایج زیر را ببار می آورد:

۱ - جلوگیری از اخراج ۷۰۰ نفر از کارگران.
۲ - شرکت و ادارت با پایان پروژه برای آنها

کارگران تحصیل کند، بنابراین با بد مقابل آن مقاومت نمود.

دوم اینکه هیئت حاکمه با بدیه کارگران بیکار در درجه اول، مسکن بدهد و تا زمانی که مسکن نداد است، کار به خانه آنها را پرداخت نماید. در عین حال که کارگران بیکار روز حمتگشان این حق را دارند که راه ما به مدار آنها، خانه های فراوان ساخته شده توسط سرمایه داران وابسته اقدام نمایند، همانطور که تا بحال در عمل اینچنین کرده اند. این رفتار مطرح کردند که ما در صورت داشتن تشکیلات، میتوانیم این مصادره و با برخورد با دولت را منظم تر و با قدرت تر پیش ببریم.

در پایان نمایندگان کارگران بیکار، وقت معینی را برای تجمع کارگران در نظر نگرفتند. چرا که در حال حاضر نیروها از زیر بار آنها پراکنده شده بودند و بیک مرحله کار واقعاً توده ای و انقلابی در میان کارگران بیکار احضار نیست تا دوباره کارگران کردها بپندوسه مبارزات خلقی نهان ادا بدهند. کارگران بیکار رطی ۱۱ ماهه اخیر، مبارزات

کار ایجاد کنند.

۳ - صندوق وام ضروری با سرمایه شرکت تشکیل و با تشخیص سندیکا در اختیار کارگران گذاشته شود.

۴ - تمامی کارگران روزی چهار ساعت اضافه کاری بگیرند (بدون انجام کار).

کارگران که مدت ها بطور پراکنده مبارزه کرده و به نتیجه ای نرسیده بودند، در خلال این اعتصاب عملاً دیدند که در سایه تشکل و همبستگی میتوانست به بسیاری از خواسته های خود برسند.

مهمترین سلاح کارگران در مبارزه شان علیه سرمایه داران سازماندهی و تشکیلات است.

گسترده و قهرمانانه ای داشته اند. آنها در این راه، از جان خود گذشتند، اقدام به افشاکری، تحصین، تظاهرات و میتینگها نمودند، در این مسیر به گوشه کوچکی از درخواستهایشان برای مدت محدودی رسیدند و نتوانستند هیئت حاکمه را مجبور به عقب نشینی نمایند، لیکن بدلیل مسائلی که ما با رها در قبل تذکر داده ایم، نتوانستند تشکیلات منظم خود را بوجود آورند و حفظ کنند. ولی مبارزه ادا م دارد و آن عوامی که بیکار را رها انقلابی می پروراند وجود داشته و خواهد داشت. کارگران بانجریه اندوزی از پیروزیها و شکستهای قبلی خود، با بالا بردن سطح آگاهی خود، با تشکل خود، قادر خواهند بود تشکیلات منظمی - سیاسی منظم خود را بوجود آورند. لیکن این هنوز کوشه ای از وظایف عظیم پرولتاریا میهن ماست. ایجاد حزب طبقه کارگران ایران، ازین سیر انداختن سیستم سرمایه داری وابسته در ایران و استقرار جمهوری دیمکراتیک خلقی برای نیل به سوسیالیسم به حکومت گامی، برادری و برابری هنوز پیش روی پرولتاریا ماست. ■

حە "سە بیکاری" هم حق کارگران بیکار است، هم کارگران شاغل

برکارگران معدن زغال سنگ باب نیز و چه می گذرد؟

عده ای از کارگران بدون مسکن از کارگرانیکه (۹۰ نفر) درون خانه های خالی نشسته اند بیشتر بوده اما کارگران مذکور خا بر به تخلیه خانه نمی شوند. مسئولین منطقه موقعیت را غنیمت شمرده و کارگران را آنچنان بجان هم می اندازند، که گویی مشکلی مسکن همه کارگران با تخلیه خانه های تصرف شده حل میشود!

یکی از این عناصر ضد کارگر جلال کمالی سرپرست سها به سداران منطقه است که پیش از قیام با عسکر- خوریها و بد مستیهای مردم را بست و آورده بود، اما پس از قیام یکشنبه "انقلابی" شده و مسئولیت سپاه پاسداران به او واگذار میشود. برای شناختن این موجود به یکی از اعمال فسادناش را به می کنیم. کمالی یکبار که برای سرکشی با داروستان به خانه زغالشویی ریگ آبا درفته بود، مشاهده می کند که نگهبان کارخانه زغالشویی به خواب رفته است. وی با کمال وقاحت بیخ گوش نگهبان شیر هوشی شلیک می کند. نگهبان وحشت زده از خواب میبیدد. در این حالت کمالی به او میگوید: اگر دفعه دیگری بخوابی به پایت شلیک خواهم کرد. این عمل ضد کارگری وی با اعتراض و راهپیمایی کارگران رو برو میشود. آری، این یکی از آن موجوداتی است که امروز برای دسته ای از کارگران دلسوزی کرده و آنها را علیه دسته ای دیگر تحریک میکند و اذهان کارگران را از علت اصلی کمبود مسکن منحرف می سازد. اگر چه امروز بعضی از کارگران فریب این عناصر را نخورده اند و درود روی برادران کارگران قرار گرفته اند، اما بزودی درخواهند یافت که اگر این ۹۰ نفر هم خانه ها را تخلیه کنند، باز عده ای دیگر بی خانه خواهند شد و مشکل مسکن همچنان باقی خواهد بود! مشکل مسکن با نابودی نظام سرمایه داری حل خواهد شد، لازمه این کار دستهای متحد و متشکل کارگران و زحمتکشان است، به کوشش دستهای خود را متحد و متشکل کنیم!

معدن باب نیز و یکی از معادن زغال سنگ منطقه کرمان است. از میان ۴ هزار نفر کارکنان این معدن حدود ۳۲۰۰ نفرشان کارگرند. کارشاق در معدن عدم امکانات رفاهی و بهداشتی، کارگران را در سنین جوانی بیمار و فرسوده ساخته است. سال گذشته وقتی میخواستند کارگران را معاینه کرده و بر اساس سلامت جسمانی ادا مه را آنها را مجاز بدانند، دشمنان می شوند، زیرا در آن صورت بقول خود کارگران با پدیده را از کار معاف میکردند. اما سال نیز که از معاینه پزشکی کارگران خبری نیست.

اغلب کارگران معدن به علت شرایط سخت کار، عدم بهداشت محیط کار قبلا به بیماریهای از قبیل ضعف بینایی، واریس پا، زخم معده، انواع بیماری های ریوی و... مبتلا شده اند.

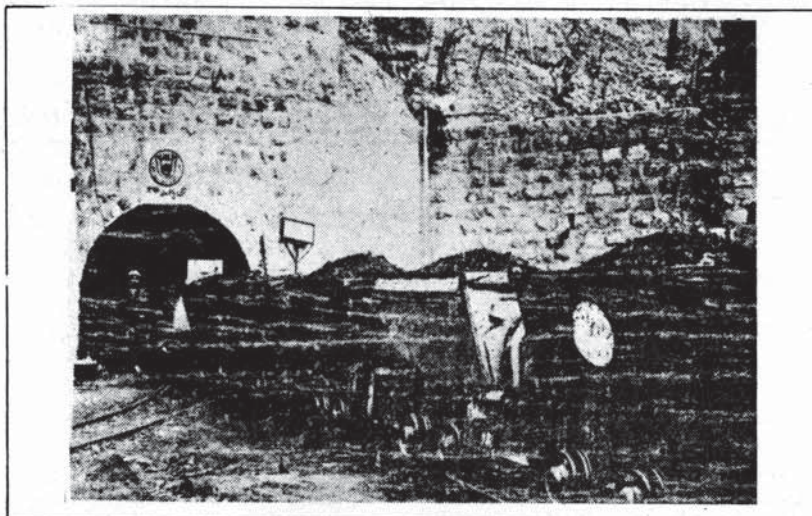
گذشته از شرایط طاقت فرسای کار، خطر مرگ همواره کارگران معدن را تهدید میکند. مثلا چندی پیش ریزش معدن در عمق چند صد متری دوفرا از کارگران را زیر سنگها بهلاکت رساند. با ردیگر و گشتی از دهانه شیب دار معدن رها شده و در عمق چند صد متری به دری میخورد و کارگری را که لای آن مانده بود می کشد. یکبار هم کارگری از دلو به درون چاه معدن پرتاب شده و جسدش را از درون گل ولای نه چاه بیرون می آورند و...

بسیاری از کارگران معدن با این همه درد و رنج و خطری که در کمین آنهاست حتی آلودگی برای زندگی کردن ندارند. زمان شاه خا شدن در محلی بنا می ریگ - آبا دیغوله ها که به همه چیز شباهت دارد، جز خانه برای کارگران ساخته میشود (خود کارگران به این بیغوله ها ملول می گویند) بعد از قیام تعدادی از خانه های خالی ریگ آبا، توسط حدود ۹۰ نفر از کارگرانیکه مسکن نداشتند، تصرف میشود. بعد از کارگران عده ای را بعنوان نماینده انتخاب می کنند و آنان ضوابطی را برای تقسیم خانه های تصرف شده تعیین می کنند که بر اساس این ضوابط امتیاز

شوراهای تعمیلی...

نمایندگی از طرف وزارت کار برای با صلاح رسمیت دادن به انتخابات شوراهای کارخانه آمده. در این روز اعلامیه ای با نام "شورای واقعی خود را چگونه تشکیل دهیم" در کارخانه پخش میشود که در آن بزبان ساده وظایف شورا شرح داده شده بود و تا شیرخوبی سر کارگران میگذاشت. پس از پایان انتخابات ۴ نفر جدید و یک نفر از نمایندگان سابق انتخاب میشوند. پس از تشکیل شورا اعلامیه ای با امضای "گروهی از کارگران مبارز" (گروه صنعتی ملی) در کارخانه پخش میشود که در آن به وظایف شورا اشاره کرده است. در قسمتی از این اعلامیه تحت عنوان "خواسته های ما از شورای کنونی چیست؟" آمده است:

- ۱- ما نا هدی که بعضی از کارگران کار درونش را انجام میدهند و با توجه به اینکه در حال حاضر چند میلیون کارگر بیکار وجود دارد، لازمست که شورا اقدام به استخدام کارگر جدید نماید. تا هم کارگران بیکار سر کار بیروند و هم سنگینی کار برای بعضی از کارگران کم شود.
 - ۲- کارخانه ما وابسته به کشورهای امپریالیستی است و هنوز سرمایه داران خارجی از شمره کارما سود میبرند، یکی دیگر از وظایف شورا اینست که برای قطع وابستگی مبارزه کند.
 - ۳- دفاع از آزادی اعتصاب، آزادی بیان و عقیده و سایر آزادیها.
 - ۴- همبستگی با مبارزات کارگران کارخانه های دیگر بخصوص با شرکت های "گروه صنعتی ملی".
 - ۵- پرده برداشتن از روی نقشه ها و برنامه های ضد کارگری مدیران کارخانه.
 - ۶- دفاع از کارگران در مواقع بروز اختلاف بین آنها و کارفرما.
 - ۷- انتخاب مسئولین و سرپرستهای کارخانه توسط کارگران.
 - ۸- افزایش حقوق کارگران به نسبت بالا رفتن هزینه زندگی.
 - ۹- جلوگیری از واگذاری کارهای سخت بدنی به کارگران پیرو کارگرانیکه از نظر بدنی ضعیف هستند.
 - ۱۰- تثبیت ۴۰ ساعت کار در هفته.
 - ۱۱- تعطیل کار محصلین در تمام مدت امتحانات.
-
- در شرکت "یونایتد" یکی دیگر از کارخانه های "گروه صنعتی ملی" نیز اعلامیه ای در مورد افسای شورای ضد کارگری در کارخانه پخش میشود که به علت افسای بیش از پیش نمایندگان، کارگران آنها را مجبور به استعفا نموده و زمینه انتخاب شورای جدید را فراهم میکنند. همچنین در شرکت "هوفمن" یکی از کارخانه های "گروه صنعتی ملی" نیز کارگران در پی تدارک شورای جدیدی هستند.
- پروان با دستهای متحد کارگران!



کارگران برای کم کردن شدت استثمار خواهان نظارت و کنترل بر مدیریت کارخانه میباشند

طوفان در قنجان!

نگاهی به طرح "خودگردانی"
نمایندگان هیئت حاکمه در کردستان

طرحی که هیئت ویژه دولت در کردستان بنام "طرح خودگردانی" ارائه داده است، جوشی دیگر از برنامه "راه حل سیاسی" هیئت حاکمه در کردستان می باشد. این طرح را که نشانه ای دیگر از عدم درک مسائل خلقها و وحدت و دشمنی با خواستهای بحق آنها از جانب هیئت حاکمه است، بطور مختصر مرور میکنیم. برای اینکه لازم نیست بپیشیم که آیا ما دیدگاه سردمداران کنونی هیئت حاکمه نسبت به خلقها و مسئله ملی چگونه است، لازم نیست جای دوری برویم از همین آقای فروهر یکی از اعضای هیئت ویژه دولت در کردستان و دوست قسمی بختیار خاکن شروعی می کنیم. ایشان که این روزها تلاش می کنند در کردستان با بختیارانی خودشان توده ها را بخیال خام خود، فریب دهد در یکی از بختیارانیهای خود ریشه مسئله ملی را اینگونه بیان میکنند:

"ما باید ریشه ها را بررسی کنیم سیستم که کردستان و سلوچستان چرا این چنین و این گونه دچار شده اند. چرا به آنها ظلم رفته است اینها در نتیجه آن سیستم مشمرکرجینی بود که همه چیز را در تهران خلاصه مکن کردند."

در ادامه این سخنان داروش فروهر بعنوان مثال به نمودن کارخانه های تولیدی در کردستان اشاره میکند (روزنامه ما مداد ۲۱ آذر ماه ۵۸). ملاحظه میکنید آقای فروهر فقط از "سیستم مشمرکرجی" تهران "خوف میزند" و از رژیم سرمایه داری شاه حرف نمی زند. و از اتحاد رژیم شاه با فئودال های محلی برای سرکوب خلق کرد حرف نمی زند، و از ونسیم (برتری طلایی) فارسی حرف نمیزند بلکه او از "سیستم مشمرکرجی تهران" حرف میزند و سوار بر به این راه حل می رسد که بایستی قدری از اختیارات دولت را به مسئولین محلی (که اطمینان آنها ساز از جانب دولت انتخاب میشود) واگذار کرد. ای بسا همان راه حل است که حتی شاه نیز نتوانی آنرا قبول داشت و تحت عنوان (تفویض اختیارات به استانداران) از آن حرف میزد. او همچنین از نبود کارخانه بقیه در صفحه ۲۱



خلق ها و مسئله ملی

سندج همچنان کانون بحران کردستان است

اقتصاد و طبقات چه در سندج و چه در دیگر شهرهای کردستان داده شده است، نشان می دهد که خلق کرد از همبستگی و اتحاد مستحکم برخوردار بوده و هیئت حاکمه سپیده می کند که خروج با سداران را به "تحریک عوامل معدود" نسبت دهد.

- دروغ نامه "جمهوری اسلامی"، ارگان حزب حاکم ارگان عوام فریبان، یورش دیگری را بر علیه خلق کرد تدارک دیده است.
- هیئت ویژه دولت تاکنون هیچ قدم مثبتی در جهت خواست مردم برنداشته است.

بد نیست همینجا اشاره کنیم که دروغ نامه جمهوری اسلامی، ارگان رسمی حزب حاکم در این راه عوام فریب همچنان بیکه تا زاست. ایشان که دیگر قادر نیستند در برخی موارد مستقیماً با و عکس کنند، دروغهای خود را از زبان انجمن محول و در واقع خود ساخته ای منتشر می سازند. دروغ نامه جمهوری اسلامی مورخ دوشنبه ۱۷ دی با تیر درشت مینویسد "حمایت مسلمانان کرد از سداران انقلاب با لا گرفت !!!" و بعد از یک سلسله به و سراسر شهادت مضای "مردم مسلمانان با و" را نیز می گذارد! با درجای دیگر در همان روزنامه و در همان صفحه زیر عنوان "نامه یک شهروند سنجی به ملت کرد" (!!) خود را به این درو آن درمی زند تا چنین وانمود کند که اصولاً در سندج کسی خواهان خروج با سداران نیست و تنها معدودی آلت دست عده ای جیبی خائن و جیب نمای ضد اسلام شده اند!

برای اینکه ما هیئت این خائنین دروغگو را ترش و بدبخت است خوانندگان ما بدیدگرو روزنامه ها از بقیه در صفحه ۲۰

هیئت ویژه دولت که دارای اختیارات کشوری و لشکری است، با با فشاری خود برای استعمار با سداران غیربومی در سندج، کردستان را بسوی جنگ دیگری سوق می دهد. درحالی که کلیه اهالی سندج و حتی دیگر شهرهای کردستان خواهان خروج با سداران از سندج می باشند، هیئت ویژه همچنان با سرخشی مدعی است که حضور با سداران برای حفظ امنیت شهر ضروری است و به هیچ وجه نباید از شهر خارج شوند! در حقیقت هیئت ویژه با دفاع از با سداران مستقر در سندج از اعمال تحریک آمیز و ضد مردمی آنها پشتیبانی کرده و عملاً برای آنها جرمه د به کردستان زمینه جینی می کند. هیئت نمایندگی خلق کرد در هشتمین اطلاعیه خود از جمله می گویند "هیئت نمایندگی خلق کرد با علم به توطئه ها و شی که برای شکست مذاکرات و تحمیل مجدد جنگ به کردستان در جریان است، اقدامات ضد مردمی و تحریک آمیز سپاه با سداران سندج را محکوم کرده و در سراسر عواقب وخیم آن جدا هتاد می دهد". این گفته به خوبی ماهیت جنگ افروزان جمهوری اسلامی را نشان می دهد. نشان می دهد که این نه خلق که هیئت حاکمه است که برای جنگی دیگر تدارک می بیند. همانطور که شیخ عزالدین حسینی در اعلامیه مورخ ۵۸/۱۰/۱۵ گفته است "کلیه طبقات مردم قهرمان سندج به اعتصاب عمومی و تشمن درآستاننداری و مسدود جامع شهر دست زده و خواستار خروج بی قید و شرط با سداران از شهرستان سندج و محاکمه و معازات عاملین قتل و جرح مردم بی دفاع سندج شده اند" با وجود این هیئت ویژه هیچ قدم مثبتی در جهت خواست مردم برنداشته است. سبل بهیما و اعلامیه هایی که بعنوان پشتیبانی از خواستهای متعصبین و محکوم نمودن با سداران از طرف کلیه

نمونه ای از یک دادگاه خلقی

همزمان با ورود پیشمرگان به شهرها، عده ای فرصت طلب و مزدور به تحریک معافان ارتجاعی همچون احمد مفتی زاده (عاجی کبیر) این خائن به خلق کرد، به راهزنی درجا ده ها پرتو خنده و مسافران را نخست میکردند، آنها از یک طرف به منظور بجا دید بیتی نسبت به پیشمرگان نگرد، خود را پیشمرکه ها می زدند و از طرف دیگر با ایجاد درج و مرج در مناطق کردنشین دست دولت را برای تهاجم و اشغال نظامی منظور "حفظ امنیت بازگذاشتند".

روز ۵۸/۹/۳۰ سازمان انقلابی زحمتکشان

ناراحتی چمران از افشای توطئه جدیدش!

روزه شنبه ۱۱ دیماه آدریس بارزانی (پسر ملا مصطفی بارزانی) همراه با ۱۸ نفر که با پوشیدن لباس کردی خود را متکل کرده در آورده بودند و همگی به آرزوی جی ۷۰ و کلاشیک مسلح بودند با یک فروند هواپیما از تهران عازم سندج می شوند. اما به علت بدی هوا در همان فرود آمده و روز بعد طرف سندج حرکت می کنند. فرود اطراری این هواپیما در همدان، چمران را که به لویش این گروه سرپرستی آدریس بارزانی اصرار داشته، شنبه در ناراحت کرده است. ■

کردستان که عده ای از این مزدوران و دستگیر کرده بود اهلای سندج را برای شرکت دوم که به این خائنین دعوت نمود. یکی از اعضای کومه له در مقابل انبوه جمعیت از جمله چنین گفت: "همزمان با عملیاتی که این راهزنان انجام میدادند، آقای صاغیان در آرمیو و تلویزیون اعلام میکنند که با ورود پیشمرگان به شهرها، در گذشته ها و جاده های غرب کشور اموال مردم را بر سرقت میبردند. گویي ایشان، قبلاً از این اعمال مطلع بوده است. اینها نشان میدهند که دستهای مرموزی مشغول توطئه بر علیه خلق کرد می باشد."

بقیه در صفحه ۲۰

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهار چوب ایرانی مستقل و دمکراتیک

جنبش دهقانی



مبارزه زحمتکشان "ملکان" علیه گرانفروشی

۵۸/۹/۳۰ - رئیس کمیته ملکان از توابع مراغه که شخصی بنام حاجی عرب قاسم زاده میباشد، برنجی را که سهمیه ملکان بوده (۸۵ تن و برای ۶ ماه) با دوسه نفر دیگر از اقرا دکمیت (که یکی از آنها شخصی بنام اقتدار زاده بوده است) کیلوشی ۱۵ تومان در شهر به فروش میرسانند. وقتی اهالی از این ماجرا باخبر میشوند، روز ۵۸/۹/۳۰ ساعت ۸/۵ صبح در میدان صاحب الزمان جمع شده و بطرف کمیته برآه میافتند. و از رئیس کمیته علت را جویا میشود. وی در جواب برخاستن کنان شروع به تلبیک میکند. ولی "مردم" متفرق نشده و با شعارهای "سرما بدها را بدها بدها" گرانفروشی محکوم است "بطرف مغازه های قاسم زاده و اقتدار زاده رفته و شیشه مغازه ها را می شکنند. در همین حین افراد کمیته ۵ نفر از اهالی را دستگیر و زندانی می کنند. فردای همین روز اهالی مجدداً بطرف کمیته میروند و با شعارهای "زندانی ما را د با بیدگردد"، "سرما بدها را بدها بیدگردد" خواستار آزادی زندانیان میشوند. ابتدا کمیته جی ها به مردم توهین می کنند ولی مردم عکس العمل نشان داده و با شعار "مرگ بر کمیته جی" عناصر مزدور "جوابشان را می دهند. کمیته از ترس مجبور به آزادی زندانیان میشود.

تحصن کشاورزان "ملکان"
و اعتراض علیه توطئه اربابان

۵۸/۱۰/۴ - قسمتی از زمینهای ملکان و چندده طرف این بخش متعلق به شخصی بنام نادرخان اسفندیاری سرچشمیدخان اسفندیاری میباشد. دهات اطراف ملکان که این شخص مالک آنهاست عبارتند از: ۱- لک لک، ۲- حاجی برکنسیدی، ۳- آغ جزیره، ۴- قورچان، ۵- تازه قلعه، ۶- میدا نجیح، ۷- بایگود، ۸- آتجدیزه، ۹- قره چال.

در زمان اطلاعات ارضی زمینهای نادرخان تقسیم میشود لیکن سند آنها همچنان در اختیار نادر خان بوده است و وی همچنان از دهقانان ماهیانه مالیات میگرفته است. در حال حاضر این شخص برگشته و میگوید که مالیات را با بید پرداخت کند و گرنه زمین ها را از شما خواهم گرفت. به همین خاطر کارگران و کشاورزان این بخش بخاطر اعتراض بپرداخت مالیات و نیز برای گرفتن سند رسمی و همچنین اعتراض به ندادن وام به کشاورزان از تاریخ ۵۸/۱۰/۴ دست به تحصن در بانک کشاورزی و عمران روستائی ملکان زده اند. اهالی ملکان نیز پشتیبانی خود را از خواست این زحمتکشان اعلام کرده اند. در جواب زحمتکشان متحصن رئیس دادگاه انقلاب اسلامی مراغه خواستهای آنها را غیر قابل پذیرش دانسته و با زدن مارک "فسد انقلاب" آنها گفته است که اگر دست از تحصن و اعتصاب برند اربیده تدبیرش وجه مجازات خواهد شد! ■

اربابان شاهپرست با حمایت کمیته های اسلامی، علیه روستائیان توطئه میکنند

● اربابان شاهپرست سابق با حمایت باسکاهها و کمیته های اسلامی بر علیه روستائیان ده "اربط بغلی" (میان آب) توطئه می کنند.

ده "اربط بغلی" در آذربایجان غربی منطقه میان دو آب (محال آخرو) قرار دارد. این ده را ۶ خانوار است و اربابان حاج احمدخان کاظمی است. احمدخان در گذشته بروسائیان منطقه خیلی ظلم کرده است. بطور مثال بنا به گفته مردم "اربط بغلی" رئیس فقیدان ده را یکبار در یک اتاق جمع کرده و آنها را وادار به خوردن مدفوع کرده است و با اینکه سرکردن روستائیان زنجیر انداخته و بر سر تراشیده آنها ماست می مالیده، بذران و دختران زوسا - شیان تجاوز می کرده ...

بعد از قیام بهمن ماه احمدخان از سر روستا - شیان به تبریز فرار میکند. در اوایل خرداد سال ۱۳۰۱ مردم این روستا شروع به بهیجسم اموال احمدخان بس خود میکنند که عبارت بود از دو سبک هکتار زمین بیونجه، یک انبار فرش و چند انبار رسم گوسفند. یک انبار درخت خنوب، چند انبار رجنه الوار، زمین و کما و و گوسفند. دهقانان به کما و و گوسفند را بدست نمی رستند و از زمینها فقط آنها را که همه ساله از ارباب اجاره میکردند بدست گرفتند. وقتی احمدخان بوسیله باسکاه منطقه (نورجی) از جرجان مطلع میشود

با کمک ژاندارمها به اربط بغلی آمده و شروع به فروش دامها میکند و ۷۰۰۰ ریال از کما وها را به یکی از ماسران داده و میگوید که بعد از رفتن او منزلش را آتش زده و بزرگسکاه از روستائیان شکایت میکند و ماسران نیز چنین می کند.

سپس این دوا با کمک ژاندارمری شکایت بلند بالائی سوند و ادعای ۱۶ میلیون تومان غرامت میکند! در این حال شخصی که از روستای دیگرگها وها را از ماسرا با رب خرید و با صحت و معلوم میشود که ارباب دروغ گفته است. با این همه ژاندارمها ۱۵ - ۱۰ نفر از روستائیان را به دادگاه میفرستند و دادگاه به سزگه از احمدخان رنجور گرفته بود. حق را به وی داده و روستائیان را به دوماه و یک روز زندان و با پرداخت خسارت و ارده محکوم میکند. دهقانان به رای نامداره اعتراض کرده و دادگاه آنها را به کمیته مرکزی میان دو آب می فرستد و در آنجا هم دادگاه از منافع احمدخان دفاع کرده و رای دادگاه بغلی را نافذ میکند. هنوز مبارزه بین احمدخان و روستا - شیان ادامه داشته و آبادی احمدخان همچنان با کمک ژاندارمها "دادگاههای انقلاب" و ... به توطئه علیه دهقانان مشغولند. ■

گزارشی از مبارزات قهرمانانه روستای "بیشه کلا"

روستای "بیشه کلا" که در ۶ کیلومتری شرق محمودآباد (مازندران) واقع است نمونه کامل و آئینه روشنی از جنایات، جباری و لکری ها و غارت خاندان مغز و پهلوی علیه دهقانان منهن مان می باشد. پس از اطلاعات ارضی آمریکا کثی شاه خا شس، فاطمه پهلوی این رجاله درباری، در ادا مه سیاست تصرف بهترین و مرغوب ترین اراضی مزروعی، توسط سرهنگ شکرا کثی نوکر حلقه بگوش دربار و با هدایت مالکین محلی و ابادی آنها، تقریباً همه زمین های روستا های "معلم کلا"، "بیشه کلا"، "جها رافرا" و "آرم" را به زور از دهقانان گرفتند و آنان را بی خانمان نموده و شیدا دی را بعنوان کارگر مزدور استخدام کردند. اما دهقانان هم از بی انتشته و با تمام وجود در مقابل این زورگوشی و تجاوزی شرمانه به مقاومت برخاستند که از جمله آنها دفاع عموفا و مست دلورا نه روستائیان "معلم کلا" در سال ۱۳۴۷ بود که به شهادت چند نفر از دهقانان و زندانی شدن عده ای دیگر منجر شد و متعاقب آن در این روستا حکومت

نظامی برقرار گردید. مقاومت قهرمانانه دهقانان "معلم کلا" هیچگاه از خاطرمردم نخواهد رفت. با روشن نگه داشتن آتش این ازجا روستا نغری با این نسبت به مرتجعین محلی و رژیم حلال پهلوی بود که با نمایان شدن ظلم، مبارزات میلیونی خلقهای محروم و مستعبد، دهقانان این روستا ها به مبارزه خود علیه مملکت محلی و ابادی آنها شدت بخشیده و سرانجام توانستند حدود ۲۴۰ هکتار از اراضی غصب شده خود را به جنگ آورند. اما پس از قیام بهمن ماه و روی کار آمدن دولت بازگان، از آنجا که این دولت سیاست بازسازی سیستم وابسته امیر - بالیس و بازتاندن و نابود کردن همه دستاوردهای انقلابی ای که توده های محروم با قیمت خون هفتاد هزار شهید و صدها هزار زخمی بدست آورده بودند، در پیش گرفته بود، مالکین محلی و سایر مرتجعین که بنا به تم طبقائی خویش دولت جدید را در کنار خود می یافتند، شروع به دسیسه جینی و توطئه و تهدید علیه

بقیه در صفحه ۱۱

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

چرا شوروی به کودتای مجدد دست میزند؟

افغانستان یک کشور نیمه فئودال - نیمه مستعمره است که دارای ۱۶ میلیون نفر جمعیت می باشد (یک میلیون نفر آن شیعه هستند). علاوه بر منابع و ثروت های این سرزمین برای سوسیال امپریالیسم شوروی، موقعیت استراتژیک افغانستان دارای اهمیت ویژه است. با توجه به کشورهای احاطه کننده افغانستان و با توجه به اینکه نفوذ در این کشور شوروی را به "بهای گرم" و با به منطقه نفتی خلیج فارس و اقیانوس هند نزدیک تر می نماید، اهمیت با یگانه و استراتژیک افغانستان مشخص می شود. با توجه به این امتیازات کشور افغانستان و رقابت روز افزون شوروی و آمریکا بر سر مناطق نفوذ بیشتر و نیز آنچه که در مورد "مین گشته" دولت توسعه طلب روسیه در پی آن بر می آید تا نفوذ و سلطه خود را با کشورهای دیگر مستحکم تر نماید.

کودتای آوریل ۱۹۷۸ افغانستان، در میدان رقابت آمریکا و شوروی، ضربه مهلکی بر منافع آمریکا در این منطقه از جهان بشمار میرفت. بدینال این کودتا، امپریالیسم آمریکا کوشید تا رژیم های ارتجاعی دست نشاندۀ خود را در منطقه (پاکستان، ایران، ...) بیشتر تقویت نماید و کمربندی بسدور افغانستان (برای جلوگیری از توسعه نفوذ شوروی) بوجود آورد. امپریالیسم آمریکا همچنین تلاش نموده با بسیج و سازماندهی نیروهای ارتجاعی و فئودالی درون افغانستان (خانها، فئودالها، سران عشایر و...) بوسیله مزدوران مستقیم خود و رژیمهای دست نشاندۀ اش در پاکستان و... بخشی از ارتجاع محلی افغانستان را علیه رژیم بشورا و حکومت وابسته به شوروی را ساقط نماید (در این میان بنا به ادعای رئیس رژیم ایران نیز که به جناح های ارتجاعی در افغانستان کمک و یاری می نماید و بدین ترتیب به منافع امپریالیسم آمریکا خدمت می نماید) با قتل (بود).

بدون شک کودتای کنونی افغانستان، که همراه با اشغال نظامی این کشور از سوی شوروی صورت گرفت، ضربه دیگری به منافع استراتژیک آمریکا در منطقه و در ساحت و موقعیت امپریالیسم آمریکا در این خطه بیخ سوسیال - امپریالیسم شوروی، متزلزل نموده است. بیهود نیست که امپریالیسم جنا پنتاگرا آمریکا از طریق رژیمهای ارتجاعی خود در منطقه، دامنه کمک و بسیج و سازمان دهی بخشی از نیروهای ارتجاعی افغانستان (فئودالها، خانها، ورواحانیون وابسته به آن) را در درون این کشور، علیه رژیم دست نشاندۀ "کارمل" افزایش داده است و تلاش می کند تا جنبش انقلابی خلق افغانستان را هر چه بیشتر به زیر رهبری این نیرو - های ارتجاعی بگشاند تا بتواند در زبانی وابسته بخود و متکی به فئودالیسم منط و پیوسته در افغانستان بر سر کار آید. رژیم کنونی افغانستان همچون دو رژیم پیشین، اکنون با دودشمن روبروست که به بهای های اقتدار آن را در معرض خطر قرار میدهد. از یک سو جنبش انقلابی مردم افغانستان قرار دارد، که ترکیب عمده آن از دهقانان فقیر و ستم دیده است. این جنبش که در نارضایتی شدیدی نسبت به حکومت وابسته کنونی (همچون شما ملاف دیگوش) به

سوسیال امپریالیسم شوروی و کودتای افغانستان

نور محمد شریه کی که بود؟ وی تا سال ۱۹۵۳ همکار نزدیک با محافل امپریالیستی غرب (آمریکا و انگلیس) داشت و در مکتب آنها به مثابه یک مهره سرسپرده و آشنا به رمز و خیا نت و جنا پنت، پیرویش می یافت.

"تره کی" رهبر حزب خلق و "بیرک کارمل" رهبر حزب پرچم متحد شده، مشترکاً نشریه "خلق" را انتشار میدهند و هر دو حزب رویزونیست به ستایش داود فاشیت می پردازند. دو حزب رویزونیستی مذکور در سال ۱۹۶۵ با وحدتشان "حزب دمکراتیک خلق" را بوجود آوردند و در سال ۱۹۷۲ به سبب اختلافات گروهی از یکدیگر جدا میشوند ولی در سال ۱۹۷۷ به منظور تدارک مقدمات کودتا علیه داودان، (بدستور شوروی) مجدداً متحد می گردند. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۹ همکار "تره کی" نخست وزیر و "حافظ الله امین" کودتا کرده و "تره کی" کشته میشود. رژیم جدید از حمایت شوروی برخیزد و ادو متکی به کمک های نظامی - اقتصادی وی می گردد.

پس از سقوط رژیم ارتجاعی و وابسته "تره کی"، رژیم "امین" که با تسلیمات روسی مجهز است، بیش از گذشته و منحوخت با یاری به مبارزات توده های افغان هجوم برده و دها ت را زیر بمباران هواپیما - های جنگی خود قرار میدهد و به تعقیب، دستگیری و شکنجه مبارزین و انقلابیون می پردازد. ولی او ناتوان از سرکوب جنبش مردم است و نمیتواند بحران اقتصادی - اجتماعی را تخفیف دهد. بعلاوه "امین" در این اواخر تا میلاتی نسبت به امپریالیسم غرب پیدا میکند. این مسائل و در ضمن نگرانی از تاثیر پذیری جمهوریهای مسلمان نشین شوروی از جنبش افغانها، رهبران کرملین را بر آن میدارند تا به کودتای دیگری دست بزنند و "بیرک کارمل" مزدور را بر اس قدرت بنشانند.

امپریالیسم به کودتا دست می زند زیرا با منافعی در خطر افتاده و یار دینی گسترش با زهم بیشتر نفوذ خود می باشد. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز با توجه به اهمیت امپریالیستی و اهداف سلطه طلبانه اش به کودتا دست می زند. از این زاویه است که کودتای شوروی در افغانستان قابل توضیح می باشد.

"بیرک کارمل کیست؟"

"کارمل" از یک خانواده اشرافی بوده و پدرش یک سپهبد افغانی است. او با خانواده "ظاهر شاه" پیوند خانوادگی دارد.

"کارمل" تا سال ۱۹۶۵ دارای یک شغل دولتی در وزارت برنامہ می باشد. در زمان "ظاهر شاه" به عنوان نماینده "حزب دمکراتیک خلق" بهیارلما ن شاهنشاهی می رود و معتقد است که ظاهر شاه "مترقی - ترین شاه" است. می باشد. در زمان "تره کی" مزدور او معاون ریاست جمهوری میشود. بدینال پروژیکری اختلاف بین باندهای رویزونیستی "کارمل" سفیر افغانستان در چکسلواکی شده و در زمان امین او و یارانش به اروپای شرقی تبعید میگردند.

سوسیال امپریالیسم شوروی، در رقابت خود با امپریالیسم جنا وزگرا آمریکا و جهت حفظ و گسترش با زهم بیشتر سلطه اش در مناطق مختلف جهان، دست به کودتای جدیدی میزند. شوروی که در زمان نشین و استالین، پشتیبان خلقها و انقلاب آنان بود، امروز پشتیبان ارتجاع و دشمن سرسخت انقلاب می باشد. در حال حاضر شوروی در منافع امپریالیستی اش علیه انقلاب خلقها، بیرولتا ربا و جنبشهای آزادیبخش توده می چند و علیه کشورها به حمله مسلحانه و تاجا و ز مستقیم و آشکار دست می یازد.

رویزونیستهای خا شن کمیته مرکزی حزب توده کودتای نوع روسی را انقلاب میخوانند، فروش اسلحه از طرف شوروی به رژیمهای مرتجع را کمک انتشار سوسیالیستی می نامند و اعزام مستشار و استقرار با یگانه نظامی شوروی در خاک یک کشور دیگر را اقدامی جهت تسهیل انقلاب و پیشرفت سوسیالیسم میدانند. از نظر کمونیستها، انقلاب نتیجه جریان مبارزات انقلابی و فترت میز توده ها علیه ارتجاع و امپریالیسم است، نه انقلاب را میتوان مادر کرد و نه کودتا را میتوان انقلاب نامید. اقدام نظامی بخشی از "بالائی" ها علیه بخشی دیگر با حمایت یک کشور امپریالیستی، نه انقلاب بلکه کودتای نظامی و ارتجاعی است. همانطور که نشین و استالین با رها نگرا کردند، اساسی ترین اصل سیاست خارجی یک کشور سوسیالیستی، انتشار سوسیالیسم بیرولتری است ولی مسئله اینجا است که کودتا، کمک انتشار سوسیالیستی نبوده، بلکه یک اقدام امپریالیستی می باشد. فروش اسلحه بمنظور کسب سود هر چه بیشتر نه کمک سوسیالیستی، بلکه سوداگری تسلیمات امپریالیستی است. اعزام مستشار و استقرار با یگانه نظامی در کشورهایی با رژیم ضد خلقی، نه تنها اقدامی در جهت گسترش انقلاب نیست، بلکه حرکتی است بمنظور اعمال نفوذ و سلطه امپریالیستی در آن کشور.

امپریالیسم به کودتا دست میزند زیرا با منافعی در خطر افتاده و یار دینی گسترش با زهم بیشتر نفوذ خود می باشد. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز با توجه به اهمیت امپریالیستی و اهداف سلطه طلبانه اش به کودتا دست میزند. از این زاویه است که کودتای شوروی در افغانستان قابل توضیح می باشد.

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۳، سردار محمد داود خان با یک کودتا سلطنت محمد ظاهر شاه را منقرض میکند و اعلام جمهوری می نماید. کودتای داود خان مورد حمایت شوروی قرار میگیرد. ولی داود خان که در ابتدای امر سرسپردگی کامل به سوسیال امپریالیسم شوروی نشان میدهد و یک سری قراردادهای اسارت آور منعمدی می نماید، در اواخر حکومتش، به امپریالیسم غرب تمایل پیدا میکند و برای تحکیم موقعیت خود، رهبران باندهای رویزونیستی "پرچم" و "خلق" را دستگیر می سازد.

با توجه به این امر شوروی که از مدتی پیش به وسیله نیروهای رویزونیست و نفوذ وسیع در ارتش، تدارک مقدمات کودتا را دیده بود، با هدایت و کمک جاسوسان خود در ظرف ۲۴ ساعت به یک کودتا دست میزند و با این ترتیب در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ رژیم داود خان سقوط میکند و در ۳۰ آوریل ۱۹۷۸ "نور محمد ترک" با حمایت گسترده سوسیال امپریالیسم شوروی رئیس دولت میشود و بلافاصله دولت شوروی وی را بر رسمیت می شناسد. این کودتا، "انقلاب شوروی (موریه)" نام می گیرد.

دست اندازی آشکار به حریف یک کشور دیگر، مدافعان خود را مورد آغوش و سربکوب مستقیم جنس خلق و با پیکار کردن حقوق عادلانه آنها (تحت پوشش سرکوب نیرو-های ارتجاعی - فئودالی) است. این کودتا و دخالت نظامی یکبار دیگر ما هیت متجاوز و امپریالیستی شوروی را روشن ساخته و نشان می‌دهد که این ما هیت در تافتا دشتی نا پذیر با ما هیت یک کشور سوسیالیستی است.

رویزونیستهای خائن حزب توده می‌کوشند تا با منحصردن مخالفین رژیم افغانستان به این نیروهای ارتجاعی و مخدوش کردن مبارزات حق طلبانه خلق افغانستان که از اسلالت انقلابی برخوردار است و ما هیت با جنبش ارتجاعی نیروهای فئودالی علیه رژیم کنونی افغانستان در تضاد قرار دارد، بر چهره رژیم وابسته افغانستان و کودتا های ارتجاعی و ضد انقلابی شوروی در افغانستان، پرد مارترا فکنند.

بر پایه حوادث فوق، مزدوران کمیت مرکزی حزب توده با زهم "کودتا" را انقلاب خوانند و با زهم به مشاطه گری سوسال امپریالیسم شوروی پرداختند حزب توده و قیما نه رژیم "امین" را کودتا دیروز در نامه "مردم" اش "رژیم خلقی" می نامید و از آن پشتیبانی میکرد، امروز پس از کودتای اخیر یک "رژیم امپریالیستی" میخوانند! این امر در منطق مزدور منشا نه آنها، طبیعی بنظر میرسد. اما رفقای فدائی چه خواهند گفت؟ آیا با زهم از رژیم های مترجع و رویزونیست ما خسته و پرا خسته شوروی تسهکا ردفاع خواهند کرد؟ آیا اقدامات تجاوزکارانه سوسال امپریالیسم شوروی را در تهاجم نظامی به افغانستان تا شید خواهند کرد؟ بدون شک دیدگا ی که شوروی را سوسیالیستی و "دولت" خلقها ارزایی میکند، چاره ای جز دینا به روی از حزب توده و دفاع از سوسال امپریالیسم روس و اقدامات تجاوزکارانه آن ندارد. مواضع اخبار این سازمان نسبت به حوادث اخیر افغانستان (کارشماره ۴۰) این واقعیت تلخ را نشان می دهد. و جای هیچ شبهه باقی نمیگذارد که فدائیان گامیگام ما با شتاب فزاینده ای، بسوی مرداب رویزونیسم حرکت می کنند. ما رفقای فدائی را نسبت به چنین خطر بزرگی هتدار می دهیم و در آینده خواهیم کوشید تا این مواضع را مسود ارزایی بیشتری قرار دهیم.

اکنون بر اساس منافع خود به مقلد با رژیم حاکم افغانستان برخاسته اند، خطرین عظیمی بر سر جنبش انقلابی افغانستان محسوب میشود و در واقع در صورت تسلط کامل بر جنبش انقلابی این منطقه، میتوانند آنرا به پیکانی برای تسلط امپریالیسم تبدیل کرده، یک رژیم ارتجاعی فئودالی وابسته به امپریالیسم آمریکا را روی کار آورد. بافت عقب مانده عشیرتی افغانستان، زمینه بسیار مساعدی برای بشمر رسیدن چنین توطئه و سو استفاده خائسانه ای است. این نیروهای ارتجاعی هم اکنون از قدرت نظامی و سیاسی وسیعی در افغانستان برخوردارند و خطری مهمی برای رژیم ارتجاعی کنونی افغانستان محسوب میشوند.

رویزونیستهای خائن حزب توده می‌کوشند تا با منحصردن مخالفین رژیم افغانستان به این نیروهای ارتجاعی و مخدوش کردن مبارزات حق طلبانه خلق افغانستان که از اسلالت انقلابی برخوردار است و ما هیت با جنبش ارتجاعی نیروهای فئودالی علیه رژیم کنونی افغانستان در تضاد قرار دارد، بر چهره رژیم وابسته افغانستان و کودتا های ارتجاعی و ضد انقلابی شوروی در افغانستان، پرد مارترا فکنند. آنها تلاش می کنند تا اقدامات کودتا گرانه و تجاوزکارانه سوسال امپریالیسم شوروی را در افغانستان مقلد با ارتجاع فئودالی جلوه دهند و آنچه که در این میان مزورانه مسکوت می گذارند، جنبش انقلابی خلق افغانستان میباشند که علیه رژیمهای ارتجاعی و دست نشاند شوروی که در بی هم میایند می روند، دستگیری نموده است. کودتای اخیر افغانستان بطور واضح و آشکار چهره تجاوزکارانه شوروی را بنمایش گذاشت. دیگر حتی زرادخانه تبلیغاتی تمام نیروهای رویزونیستی جهان نیز فا در به پوشاندن ما هیت آن نیست.

برونفاین تزار کمپلین در ۱۹۶۸ می گفت: "در قبال سرشت سوسیالیسم در کشورها ی دیگر ما نمی توانیم بی تفاوت بمانیم. معنای این سخن دوما بعد روشن تر گشت. بدین ترتیب که دوما بعد ارتش مهاجم شوروی، چکسلواکی را اشغال نمود! این حرکات تجاوزکارانه شوروی تاکنون بارها و بارها تکرار گشته است. در کودتای اخیر افغانستان، شوروی نیروهای نظامی و سربازان خود را مستقیماً در جنگ داخلی وارد ساخته و مناطق حساس کشور را اشغال می نماید، و پس از اقاط کردن رژیم گذشته، رژیم جدید را بر سر کار می آورد. این امر بیان تجاوز و

بشمر میرسد، علیه آن به مبارزه برخاسته است. نیرو های انقلابی افغانستان، که البته هنوز ضعیف و غیر متشکل و فا قدها به و نفوذ فراوان در میان توده های زحمتکش هستند، در کنای جنبش افغانستان قرار دارند و بر علیه رژیم وابسته کنونی مبارزه میکنند. جنبش خلق افغانستان اگر چه، بدلیل نا آگاهی و عقب ماندگی توده های زحمتکش این کشور و بافت عشیرتی و دهقانی آن، در معرض خطر نفوذ رهیبر: ارتجاع مذهبی، سران عشاری و فئودالها، قرار دارند که می‌کوشند این جنبش را بر سر چتر رهبری خود قرار دهند (و تا حدودی نیز موفق شده اند). اما این واقعیت تلخ نمی تواند کوجکترین تردیدی در حقانیت مبارزات حق طلبانه و عادلانه خلق افغانستان علیه ارتجاع و امپریالیسم وارد آورد. از سوی دیگر بخشی از ارتجاع منطقه افغانستان که عمدتاً فئودالها و سران عشاری مترجع افغانستان را تشکیل میدهد، به مقلد با رژیم افغانستان بر خاسته است. این نیروهای ارتجاعی که از پایه قوی و محکمی هم در میان توده های روستایی افغانستان برخوردارند، یکی از خطرات مهمی است که رژیم افغانستان با آن روبرو است. مهمترین و پرنفوذ ترین نیروی وابسته به این بخش از ارتجاع داخلی افغانستان، "اخوان المسلمین" است که به تازگی به بازوی مسلح و نیرومند امپریالیسم غرب و سوسیال آمریکا و ارتجاع فئودالی افغانستان علیه رژیم فعلی افغانستان می جنگند. این نیروی سیاسی فئودالی با پوشش مذهبی توانسته است نفوذ فراوانی در میان روستای افغانستان و بخشهای شرقی آن بدست آورد و بدین ترتیب جنبش انقلابی افغانستان را به انحرا ف بکشد. این نیروهای ارتجاعی، از طرف امپریالیسم و اجتماع بین المللی (عربستان، پاکستان، ایران...) و دار و دسته ارتجاعی حاکم بر چین و سیمای تقویت می گردد.

بخشی از ارتجاع منطقه افغانستان، که عمدتاً فئودالها و سران عشاری مترجع افغانستان را تشکیل میدهند به مقلد با رژیم افغانستان برخاسته است. این نیروهای ارتجاعی که از پایه قوی و محکمی هم در میان توده های روستای افغانستان برخوردارند، یکی از خطرات مهمی است که رژیم افغانستان با آن روبروست. مهمترین و پرنفوذ ترین نیروی وابسته به این بخش از ارتجاع داخلی افغانستان، "اخوان المسلمین" است که به تازگی به بازوی مسلح و نیرومند امپریالیسم غرب و سوسیال آمریکا و ارتجاع فئودالی افغانستان علیه رژیم فعلی افغانستان می جنگند.

هم اکنون در کشور پاکستان (و شاید ایران!) با یگا های نظامی وسیعی برای تربیت نیروی نظامی و فرستادن آن به خاک افغانستان بوجود آمده است. این نیروی سیاسی - مذهبی ارتجاعی بسویله هاله ای از نیروهای مذهبی ارتجاعی کوچکتر احاطه میشود که هر یک بنحوی با نیروهای ارتجاعی بین المللی و امپریالیستی غرب رابطه دارند. ارتجاعی بودن این نیروها بعدی است که چندی پیش از ظا هرا شه دعوت کردند به کشور با زگرد و در منطقه آزاد شده، سلطنت خورا از سر گیرد!

شکی نیست که این نیروهای ارتجاعی که هم

افشاء نکردن نام ساواکیها، خدمت به امپریالیسم است

درخواست کارکنان رادیو تلویزیون و خلقهای قهرمان ایران و خانواده های ۷۰ هزار شهید و دهها هزار غلیل و آسیب دیده افتا ی فهرست اسامی آن است. در حالیکه تمام خلقهای ایران یکبار چهره شمار مرگ بر امپریالیسم میدهند و خواهان قطع رسته های آن از تن ما یگا هایش هستند و عوا ملت را رسوا میکنند، عدم افشا ی اسامی ساواکیها خدمت به امپریالیسم است. چنانچه شما طرفیکهفته این کار را نکنید خود اقدام به این کار خواهیم کرد.

گروهی از کارکنان رادیو تلویزیون طی اعلامیه مورخ (۵۸/۱۰/۱۵) خود از شورای سرپرستی رادیو تلویزیون خواسته اند که اسامی ساواکیهای رادیو تلویزیون منتشر شود، در زیر متن این اعلامیه را ملاحظه میکنید:

خطا ربه شورای سرپرستی رادیو...
از ما و اکیهای رادیو تلویزیون تنها تعداد انگشت شماری اخراج و باز خرید (خرید خدمات ماقدا نمولی چند ساله) شده و بقیه یا در پست خود ایفا شده و یا از واحدی به واحد دیگر جابجا شده و کماکان به خدمت مشغولند.

”حذف بهره‌و امها“ يك رفرم بورژوائی (۲) در چهارچوب حفظ سرمایه داری وابسته

مانهاتان کدنا بیدکی تروهي ازبانکها بـراي دريافت اقساط وام بائند ميليون دلاري ايران را برعهده داردا زبانکهاي وام دهنده خواسته است که نظرشان را در مورد دده برداشت ۴ ميليون دلار بهره شما هـاين وام ازبوي ايران ايرازدارنـد . تصميم اين گروه با بانکهاي دهنده براي شـدکـه با اعلام قـمـود برکردار جـانـب ايران خواهان باز - برداشت بيش از مرعدکليه مبلغ بدهي کرده . مانـه روضي اعلام ميکنم که بانک مرکزي ايران بـهـره مذکور را بيش از سررسيدن آن پرداخت کرده است و بانک چيس مانهاتان با دروغ برداري ويراکنـدن شايعات قريب دهنده در سـنـم بانکي جهاني سازي خطرناکي را آغاز کرده است ... اکنون کـه رـيـکـاري بانک چيس مانهاتان آشکار شده است ، ما اعلام ميکنم بنا بدستوري که روز پنجم سوا ميراز جانب دولت

اعضا را رزي بازميکنند ، از خارج کرده ، کالاهاي سـجـل و غير ضروري وادميکنند . لـکـن نه خرده کاسب فقير ، نه یک مهندس جوان وبي سرمايه و نه بـسـک دهقان تهيدست ميتوانند از اين اعتبارات عظيم و بلا - نـاـده با بانکها نميبي بيرد و هنوز هم اگر کارگران کاخانه اي که صاحبانش فرا رگرده و با حاضر نميشود کارخانه را داير کنند ، بخواهـنـد مستقلا وبا استفاده از اعتبارات بانکهاي اين کار را بکنند با شکست زويرو ميشوند .”

بکارگماردن همان سرمايه داران وابسته در راس بانکها و تشکيلات آنهاست که امروز ميبنمايـنـک مرکزي ايران با افتخار تمام !! در برابر تهيددي که بانک چيس مانهاتان در برابر بلوکه کردن اموال ايران در بانکهاي آمريکايي کرده است از پرداخت بهره هاي وام به بانکهاي آمريکايي توسط ايران سخن ميگويد: ”بنا به اطلاع رسیده بانک چيس -

در شمار هـ قبـل به نقش با بانکها به لحاظ وابستگي مستقيمتان با انحصارات اميرباليستي اشاره کرديم و کفتم که سـا مـي با بانکها بطور مستقيم وابسته - انحصارات اميرباليستي اند و در آخر نمونه هايي از سرمايه گذاري اميرباليستها در تامين بانکهاي خارجي آورديم که جدول ۱ ميزان سرمايه گذاري اميرباليستها را در تعدادي از بانکهاي ايراني نشان مي دهد .

با توضيحات مختصري که شد ، شمار هـ قبـل دادم بروشني ميتوان به نقش و اهميت بانکها در استعمار و غارت خلقيهاي ايران و حفظ و توسعه وابستگي به اميرباليسم بي پرديشايي نکته اساسي رسيد که ملي کردن بانکها در درجه اول در رابطه با حفظ وابستگي اين موسسات به اميرباليسم و سرمايه داري وابسته و مـا در سرمايه هاي اميرباليستي معني ميدهد و نه در چيز ديگر . خيانتی که دولت با زرگان با دولتي کردن اين موسسات غارت و استعمار مرتکب شد در همين رابطه قابل توجه است . (۱) زير اين امر نقش بسيار مهمي در ادامه بحران اقتصادي و وابستگي به اميرباليسم بازي ميکند . چندانکه فرصت دادن به سرمايه داران وابسته در شرايط موجود که بحران اقتصادي روبه فزوني است به سرمايه داران ما حسب اين بانکها فرصت داد که سـا مـي سرمايه هاي خود را از اين بانکها بخارج از کشور منتقل کرده و در واقع با دولتي کردن اين بانکها ، دولت با زرگان ميلياردها دلار از درآمد ملي را خرج اين بانکهاي ورشکسته کردند تا دوباره بتوانند ورشکستگي شان را جبران کرده و مجدداً بـا غـارت و استعمار خلق بپردازند جبران کرده و مجدداً بـا غـارت و استعمار خلق بپردازند (۲) ”همان کسي که قرارداد چند ميلياردي دلاري ايران و آمريکا را منعقد کرد ، يعني هوشنگ انصاري تـا ديو روزا زوارت امور اقتصادي و دارائي حقوق خود در هـمـين رابطه چندي پيش سـنـديکاي کارکنان

بانک تهران در نامه سرگشاده اي نوشتند : ”سيستم بانکي کشور دست نخورده است . نحوه مديريت و توزيع اعتبارات ، نقش کارکنان دارا داره ، همه و همه همان است که قبلا بوده و مسلماً چنين سيستم بانکداري فقط و فقط بردار حايي سرمايه داري وابسته ميخورد و نميتواند بخدمت ساخت ايراني آيا دو مستقل گرفته شود . همچنين در بخش اعتبارات بجز آنها که فرا رگرده اند ، وام گيرندگان و مشتريان عمدتاً همانها ي هستند که بودند . اين کشور ديگر به دلالان و واسطه ها نياز ندارد . ما مانع بانکها هنوز هم در رونق بخشيدن به کسب و کار اين قشريکار ميروند . در حالیکه سرمايه داران وابسته و دلال بـه سـا دگي و با امضاي چند سفته ميليوني وام ميگيرند ،

(۱) - لازم بنذکر است که هيئت حاکمه فقط اداره بانکها و ترميم ورشکستگي آنها را برعهده گرفت و در مالکيت سپرده ها و سهام بانکي تغييری داده نشده است .

(۲) - اخبار آئيني مدر به اين خيانت عظيم هيئت حاکمه عـتـراف کرد . او در نمايه اي گفت که رفرم بدهي بانکهاي دولتي شده به انحصارات اميرباليستي بالغ بر ۱۵ ميلياردي دلار بوده است که اين رقم فوق - العاده زيادي است ، حال آنکه مجموع سرمايه اين بانکها بسيار کمتر از اين رقم است .

(۳) - اقتصاد ملي ، هفتم دي ماه ۵۸ .

نام بانک ايراني	بانکهاي تريبک خارجي	تاريخ افتتاح (روز/ماه/سال)	تاريخ اخذ وام (روز/ماه/سال)	مبلغ وام (ميليون دلار)	نوع وام
ايران وانگليس	بانک استاندارد چارترد (لندن)	۲۴/۸۶	۰/۱۴	۳۵	-
ايران و خاورميانه	بانک انگليسي خاورميانه (لندن)	۲۴/۸۲	۰/۱۸	۳۵	-
ايران و عرب	اوکريدت اند کمريس اينترنشنال اس - اي	۱۵/۲۳	۱۷/۶۷	۲۲	-
بانک بين المللي ايران	چيس مانهاتان بانک نيويورک	۲۵/۰	-	۳۵	-
بانک بين المللي ايران و ژاپن	بانک توکيو	۹/۰	۱۸/۰	۴/۵	۳۱/۵
تجارت خارجي ايران	بانک آمريکا ، بانک هلند ، بانک بازرگاني ايتاليا	۴۰	-	۴۰	-
بانک توسعه صنعتي و معدني	چيس مانهاتان	۱۴/۲	۰/۰۵	۱/۰۵	۱۵/۲
توسعه سرمايه سرمايه گذاري ايران	بانک اعتبارات ژاپن ، بانک ملون (فرست بوسن اي - جي) ، بانک ديس نر اي - جي ، بانک ويليامز و گلبنز	۱۶/۸۰	۱/۳۹	-	۱۸/۱۹
بانک تهران	پاريلاي اينترنشنال (پاريس) ، بانک زيونالي دلاوار (رم) ، بانک ديس پيز باس (بلژيک) ، ” ” ” ” (سوئيس) ، بانک اتومان (پاريس)	۳۰/۰	-	۳۰/۰	-
بانک داريوش	بانک سانوا (ژاپن) ، کنتينا نتال بانک پاسيفيک ، نيويورک ، شيگانگو	۲۵	-	۱۰	۳۵

جدول ۱ - ميزان سرمايه گذاري اميرباليستي در تعدادي از بانکهاي ايران

بقیه از صفحه ۷ - گزارشی از...

دهقانان می کنند. روستائیان هم بنا به توهم خویش نسبت به رژیم جدید، به "دادگاه انقلاب" شکایت می کنند تا به اصطلاح این دادگاه انتقام خون شهیدان "معلم کلاسی" و نیز سایر چنانچه باقی که این ملاکین و مرتجعین در قبال کشاورزان مرتکب شده بودند بازپس گیرد. لیکن سرانجام چیزی جز سر دواندن ویس توجیهی و مسکوت گذاشتن آن، از طرف "دادگاه انقلاب" نصیب دهقانان نشد. کار به جایی رسید که بود که حتی ملحقان دهقانان را تهدید می کرد و چون ما پیش از این به شکایتها و باطلات و تهدیدات و نداشتن امنیت به فرمانداری آمل آمده و ضمن تحمیل در آنجا خواستار رسیدگی و تضمین امنیت برای خود در ده شدند. گویا آقای حسن زاده از روستا نبودن معروف همه به ده بیهوشه کلا می رود. اما از آنجا که زندگی این آخوند مرتجع از قبل کمکی نداشت، ناگهانی و با سر مالکین و تجار شهری می گذرد، جانب مالکین را میگردید تا آنجا که مالکین در پیش حسن زاده بدترین توهین ها و فحاشی ها را در حق دهقانان روا می دارند. اما تجربه دهده ها به خودشان درس می دهد و این درس را دهقانان بیهوشه کلا بخوبی فرا گرفته اند: دیگر نباید به هیئت حاکمه چشم دوخت، دیگر نباید به "دادگاه انقلاب" توسل جست. باید برای محاکمه و تنبیه این مرتجعین به نیروی خود متکی شد و به توده های زحمتکش سایر روستاها روی آورد. بدینال این درک تجربی بود که کشاورزان بیهوشه کلا طی یک اعلامیه افشاگرانه که در آن ماهیت و عملکردهای کثیف مالکین و ابادی آنها افشا شده بود از اهالی سایر روستاها و هموار دعوت کردند که روز جمعه ۵۸/۱۰/۱۴ در اهلیماشی علیه زمینداران و مالکین مرتجع این روستا شرکت جویند. در این

اعلامیه از جمله دربار ما لکین محلی و ابادی آنها چنین آمده است: "آقایان حق پناه، عزت الله حق پناه، باب الله رستمی، کاظم رستمی و حسین مشایخ پور شرکت در کشتار بیرحمانه مردم بیهوشه کلا و غصب زمینهای دهقانان و کمک به سرکشان کلاسی مزدور در بارشاه (عزت حق پناه ۷۰ هکتار و آقا جان دارای ۴۰ هکتار زمین می باشند)، ۲ - سفندیار بیهوشه کلاشی و شیرافکن بیهوشه کلاشی و رستم زروک، تجا و زبجهان و مال و ناموس مردم و سوء استفاده از اموالهای شرکت تعاونی، که خودشان در راست آن بودند. (شیرافکن دارای ۴۰ هکتار زمین میباشد). این دعوت و افشاکاری مربوط به آن، مورد پشتیبانی روستائیان هموار قرار گرفته و روز جمعه جمعیت زیادی از این روستاها همراه با دهقانان بیهوشه کلا در میدان آزادی این روستا اجتماع کرده و با شعارهای چون: "افکن بیهوشه کلاشی و سفندیار بیهوشه کلاشی، وابسته به پهلوی اعدام یا بگذرند"، "عزت حق پناه و آقایان حق پناه وابسته به پهلوی اعدام یا بگذرند"، دست به تظاهرات زدند. از طرف دیگر مالکین مزبور هم با اجبر نمودن چند مزدور به مقابله با آنها پرداختند و حتی از تفنگهای نگاری خود علیه دهقانان استفاده کرده و در درگیری

بقیه از صفحه ۱۴ - زیراکهای ضد انقلاب... چگونه است که آب تظلم بر روی اموال میزند؟ و با دخالت مالکین و زمینداران و فرماندهان ارتش حاضر گشته بود. اکنون میتوان دید که در این امر اصلی خود را با روستاها یافته است. (حقیقت، شماره ۴۷). مادرشاه زاده بنده مواضع "حقیقت" را در این دوره بیشتر مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. ادامه دارد.

حتی کدیس آنها روی داد چندین از دهقانان زخمی شدند که یکی از آنها با مجسم علی زاده بیهوشه و خا مت حالت به تهران انتقال یافت. دهقانان بخت آمده، خانه، اسلحه و بیهوشه کلاشی و نیز ما شین رمان زروک و همچنین یک نیلور به آتش می کشند و سپس بخانه حق پناه میروند و آتش را سرانجام می کنند. البته در حین درگیری ما موران نیروهای هواشی مستقر در بارگاه بیهوشه کلا و با سارانی که از شهرهای اطراف به آنجا آمده بودند با تیراندازی هواشی قلمت متفرق کردن دهقانان را داشتند لیکن آتش خشم و کین انقلابی دهقانان قروزان نرازان بود که تیراندازی هواشی بر آن خاکستر پاش شد. بر خورد با سارانی نسبت به این وقایع چیزی جز حمایت کامل از ملاکین محلی و مرتجع نبود و این امر مورد شانت بیشتر این "کاردهای جاویدان" رژیم جمهوری اسلامی بسیار مورد توبه و همه دهقانان به نفرت از آنان یاد میگردند.

پس از پایان درگیری در ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر با سارانی حکومت نظامی در ده اعلام میکنند، اما صبح روز بعد (شنبه ۵۸/۱۰/۱۵) کشتار و زان بیهوشه کلا اجتماع کرده و برای رسیدگی به خواسته هایشان، به قصد تحمیل به سمت مسجد محل می روند که مجدداً با تیراندازی از جانب ابادی مالکین مواجه میشوند. دهقانان خشمگین ضمن دادن شعار "افکن، افکن، دشمن مستحقان" (منظور شیرافکن بیهوشه کلاشی است) قصد حمله به خانه این مرتجع را دارند که با سارانی ممانعت نموده و سیرافکن را خلع سلاح و دستگیر میکنند. اما دهقانان پس از شک سارانی کردن خانه شیرافکن، برای اجتماع به مسجد رفتند و از ورود با سارانی حامی مالکین به آنجا جلوگیری می نمایند. ■

را با جلب توجه دادن به سرما به گذاری داخلی از بین ببرد.

در عین حال با بستن به ما هیئت بورژوازی چنین رفی می توجه داشتند. آنچه را که دولت بازرگان در مورد آنها انجام داد، در حقیقت حتی خصمیهات یک رفیق بورژوازی را هم نداشت. در حالیکه بحران اقتصادی ایما دگسترده تری یافته است. هیئت حاکمه در رابطه با خروج از این بحران کارنا بودی خود را در گوروش بیشتر از مینبیدات که دست به آراشه راه حلهاشی این چنین میزند. واقعیت اینست که سیستم بانکی و بالطبع بهره بانکی یکی از خصوصیات لای تفک نظام سرما به داری است. حال که هیئت حاکمه در محترم شمردن "مالکیت خصوصی" بوی و کرنا سر می دهد و در حفظ "سرما به های خصوصی" و عدم مبادره سرما به های وابسته و میربا لیستی پای میفرد، با بستن به این سؤال پاسخ دهده که ما به التعاون ۸ دردم "پادانی" که به این اندازه پرداخت میشود ۴۰ درصد بهره بانکی که از اوها و اعتبارات صنعتی، ممکن و... گرفته میشود از کما تا مین میشود؟ مگر غیر از اینست که در چنین حالتی هیچ بانکی قادر به ادا به فعالیت نخواهد بود و ادا به فعالیت بانکی مشروط به این خواهد بود که متکی به بودجه دولت باشد. در آن صورت این پول با بستن از خزانه دولت و در واقع از تولید ملی، مالیات از زحمتکش و... جبران شود؛ بودجه این همه بانکی کوچک و بزرگ با آن بوروکراسی عظیم و بزرگان از کما تا مین خواهد بود مگر غیر از اینست که از دردم ملی صرف شود؟ ■

کشور منتقل شده است. از طرف دیگر پرداخت نشدن دردم قابل ملاحظه ای از اموال می کند و... به علت رکود اقتصادی و بیکاری و کم شدن درآمد ها، کم شدن اعتماد به سیستم بانکی که نمونه های آنکاران خارج کردن پس اندازها از بانکها و عدم استفاده از چک و اعتبارات در معاملات پولی، مجموعاً سبب گشته است که بسیاری از بانکها در خطر ورعسکی قرار گیرند. سرما به داری همین واقعیات است که هیئت حاکمه به کمک سرما به داران بزرگ و متوسط شانت به نام کردن طرح بهره و اموال اعتبارات بانکی که عمدتاً در اختیار همین سرما به داران قرار میگیرد، به تثبیت موقعیت آنان باری زساند و رکود و بحران اقتصادی



ایران مادر دشت لکسی به جیس ما سنان مغایره گردید و بر اساس آن به بانکهای دینفع در مورد این وام مبلغ ۴۰۵۲۰۹۵۱ دلار و ۳۹ سنت (ملاحظه میکنید این خاشنین تا آخرین سنت را پرداخت میکنند) در تاریخ ۱۵ نوامبر بمشوان بهره این وام پرداخت شد. (۴) عجب! هیئت حاکمه ای که ادعای ضد امپریالیستی بودن دارد حتی درست در شرایطی که امپریالیستهای آشکارا اموال ایران را بلوکه می کنند (۵) تا آخرین دینار بهره های بانکی را که در واقع دسترنج توده های زحمتکش ما می باشد به امپریالیستهای پرداخت میکنند و در همان حال ادعا میکنند می خواهند استثمار را زعمال بانکها را از بین ببرد اما چه عواملی باعث گشته است که هیئت حاکمه بازست "خذف بهره بانکی" تبلیغات دامنه داری را بنفع تثبیت خود انجام دهد؟ واقعیت اینست که اقتصاد ایران امروز در بحران عظیمی فرو رفته است معاملات در بارها از حلی به رکود و خشتاکی رسیده است. پس از قیام بهمن ماه، بسیاری از سرما به های استقرایی سرما به داران توسط آنان به خارج از

(۴) - متن اطلاعیه بانک مرکزی ایران.
(۵) - طبق آمار خزانه داری آمریکا مجموعه دارایی های بلوکه شده ایران که شامل ذخایر رسمی ایران در بانکهای آمریکا می باشد در داخل و خارج آن کشور و همچنین سایر داراییها می باشد بالغ بر ۵ میلیارد دلار می گردد. بانکهای آمریکا می تواند ۲ میلیارد دلار به ایران وام داده اند.

دوره دوم (۱) و جایگاه حقیقت در آن:

"اتحادیه" (بخش خازج) در این دوره که مقارن با جاذبی از بخش دیگری اتحاد انقلابی برای رها شدن کار است، در برخورد به قدرت سیاسی از موضع انقلابی و صمیمی تری نسبت به گذشته برخورد را است. در این دوره رفقای "اتحادیه" از یک زاویه پراگماتیستی، از تنزیم فئودال - نیمه مستعمره فاصله میگیرند و بر روی آن پای نمی نشینند و حرکت این نیرو در این دوره این امید را برمی انگیزد که آنها در جهت قبول تخریب سرمایه داری وابسته حرکت می کنند. مواضع سیاسی این نیرو در برخورد به قدرت حاکمه نیز به این "مید" دامن می زند. در برخورد "انتقاد" به گذشته خود نیز این نیرو حرکتی را آغاز می کند که در سطح باقی می ماند و توقف این حرکت نشان میدهد که این حرکت انتقادی پیش از آنکه بر مبنای یک درک عمیق و همه جانبه از انحرفات گذشته شکل گرفته باشد، به تبعیت از افکار رایج بوده و شرایط موجود صورت می گیرد. اما از آنجا که این "انتقادات" از موضع درک و برخورد واقعی با انحرفات گذشته صورت گرفته بود و نه از فاصله گیری از تنزیم مستعمره - نیمه فئودال برپا به یک تحلیل صحیح و همه جانبه از موقعیت کنونی جامعه ایران و مرز بندی با درک دکماتیستی و قریبه سازانه گذشته قرار داشت و در یک کلام از آنجا که یک مرز بندی همه جانبه با سیستم فکری و عملگردهای گذشته صورت نگرفته بود. در دوره سوم، این تفکرات مجدداً زمینه رشد و عملگردها پیدا کردند. دوره منحنی مواضع "حقیقت" بسوی همان تفکرات روبرو نیستی و دکماتیستی گذشته نوسان پیدا می کند.

دوره سوم (۲) و جایگاه حقیقت در آن:

یکی از ویژگیهای جریانات روبرو نیستی (بویژه حزب توده) در جامعه ما، نحوه برخورد آنها به خرده بورژوازی است. به دستورات آنها لایه ها و قشرهای مختلف خرده بورژوازی (مرفه - میانی - فقیر) را در نظر نداشتند و کلیت یکپارچه ای برای آنها قائل می شوند و از همین رو با عدم تمایز میان قشرهای مختلف این نیروی اجتماعی نمی توانستند جایگاه خرده بورژوازی مرفه سنتسی را که از نظر اقتصادی، نزدیکی تنگاتنگی با بورژوازی متوسط دارد و نشان به نشانه آن میساید (در جوامع نیمه - نیمه فئودال، این رابطه با بورژوازی ملی، حسو تراست و این قشر تا حد زیادی برای پیوستن به بورژوازی ملی از خود بروز می دهد) و این خود زمینه مادی سنگینی سیاسی و دشوار لاری این قشر از بورژوازی لیبرال است. امری که در مبارزات یکسال و نیمه پیشین و بخصوص در مقطع قیام و پس از آن شاهدش بودیم.

بر همین اساس این دیدگاه نمی تواند امکان قرار گرفتن خرده بورژوازی مرفه سنتسی را در موضع ضد انقلاب در یک مرحله مورد نظر قرار دهد و بر اساس واقعیت جامعه، این تحلیل را هم نباید که خرده بورژوازی مرفه سنتسی، گرچه در دوران دوم دارای حرکتی دگرگانی و ضد امپریالیستی بود، اما در دوره سوم به صف ضد انقلاب می پیوندد و بطور مقطعی و مرحله ای هرگونه حرکت ضد امپریالیستی از او رخت برمی بندد. این دیدگاه با نادیده نگاشتن همین واقعیت و ارزیابی روبرو نیستی از موقعیت خرده بورژوازی مرفه سنتسی، برای این قشر در دوره سوم، نقش ضد امپریالیستی قائل می شود. (البته روبرو نیستیهای خائن خود را با تکیه بر ترس از راه رشد غیر سرمایه داری" مستفندند که حتی رهبری جنبش ضد امپریالیستی بمعهده این قشر میباید شد).

"حقیقت" نیز در هیچ دورانی نمی تواند بدین رستی جایگاه خرده بورژوازی مرفه سنتسی را نشان دهد و در اکثر مواقع از خرده بورژوازی بطور عام صحبت میکند و به همین لحاظ نمی تواند قدرت دوگانه و نقش هر یک از قدرتها در دوره دوم و استعلا و در هم آمیزی این قدرت دوگانه و پیوستن خرده بورژوازی مرفه سنتسی به صف ضد انقلاب درک درستی ارائه دهد.

"حقیقت" و دوره سوم (۳) انقلاب دمکراتیک

و ضد امپریالیستی ایران:

همچنانکه در زمینه پیکار ۲۴ توضیح دادیم، پس از ادغام دو ارگان قدرت سیاسی، یعنی "شورای انقلاب" و "دولت موقت" و وجود آمدن هیئت حاکمه ایران متشکل از جناحهای مختلف طبقاتی، مبارزات دمکراتیک و ضد

- (۱) - منظور ما از زمان قیام تا تلفیق شورای انقلاب و دولت میباید، رجوع کنید به ضمیمه پیکار ۲۴.
- (۲) - منظور ما از زمان تلفیق شورای انقلاب و دولت بعد است که حال را نیز در بر میگیرد. رجوع کنید به ضمیمه پیکار ۲۴.
- (۳) - به ضمیمه پیکار ۲۴ مراجعه کنید.

زیگراگهای ضد انقلاب و انعکاس یک جانبه آن در صف انقلاب (۴)

امپریالیستی خلقهای ایران و اردو سیمین دوره از حیات سیاسی خود میشود. ما برای روشن شدن بیشتر مطلب مواضع "حقیقت" را در دو مرحله از این دوره که ویژگی مرحله اول، تهاجم استراتژیک رژیم به دستاوردهای انقلاب ایران و مبارزات حق طلبانه خلقها، بویژه خلق کرد و خلعت مرحله دوم، آغاز عقب نشینی رژیم و شعوبش تا کتیک آن از تهاجم به عقب نشینی است، مورد بررسی مختصر قرار می دهیم.

"حقیقت" و مرحله اول از دوره سوم:

در این دوره و پس از یکپارچه شدن دو ارگان قدرت سیاسی در یکدیگر، هیئت حاکمه جدید از فزودگی صفوف خود برای آغاز یک یورش سیمانه به جنبش انقلابی ایران و بخصوص جنبش انقلابی خلق کرد، استفاده می نماید. در این دوره که تا شکست شیوه سرکوب ضد انقلاب و عقب نشینی آن از مواضع پیشین و پیروزی مرحله ای سیاسی - نظامی خلق کرد و دیگر بخشهای جنبش انقلابی ایران ادامه مییابد، رژیم چهره دژم کرده ای دارد و پیوسته فرما نهایی جدیدی علیه جنبش انقلابی ایران صادر می کند تا بلکه بتواند در پس آنها "نظم" دلخواه خویش را برقرار سازد.

این تهاجم به دستاوردهای انقلاب، فضای سیاسی ایران را بخصوص در چشم آن نیروها شیکه خوشحیا لانه دل به "نیات حسنه" نیروهای سیاسی حاکم بسته بودند، تیره و تاریک نماید و شرایطی را فراهم میآورد که جای هیچگونه "تأشید" و "حمایتی" از هیئت حاکمه را از طرف این نیروها باقی نمی گذارد. حتی روبرو نیستیهای حزب توده نیز که در "پشتیبانی" از رژیم "ملی" دیده، گوی سبقت را از خود این نیروها ربوده بودند، با یک گام عقب نشینی به گوشه عزلت و سکوت می خزند و گاه و بیگاه نیز موضع اپوزیسیون می گیرند.

حرکت جدید ضد انقلاب در این دوره، یعنی تا کتیک سرکوب و تهاجم، انعکاس خود را در صف انقلاب باقی می گذارد و تمام نیروهای انقلابی و کمونیست را با اختلافاتی که بیش محسوس به اتحاد یک موضع فعال و انقلابی در برابر ضد انقلاب می کشاند.

"حقیقت" در این دوره، به تبعیت از یک دیدگاه امپریالیستی، از سیستم فکری گذشته خود در تحلیل آرایش طبقاتی نیروها، اندکی فاصله گرفته و بر راستای یک موضع مجموعه انقلابی و صمیمی در برخورد به قدرت سیاسی قرار میگیرد و حتی تا آنجا به پیش می رود که این اتحاد و تهاجم و بیگانه از اطلاق ارتجاع و ضد انقلاب به رژیم ایران غافل نمی شود. "حقیقت" در این دوره چنین می گوید:

"آیت الله خمینی و محافل و گروههای که در کنف حمایت او قرار گرفته - اند در حالیکه هر روز تخفیف بیشتری برای دشمنان واقعی انقلاب ایران و عمال و همدستان رژیم سابق قائل میشوند، البته ترحم خود را متوجه درون انقلاب می سازند و گاه تروخک را با هم می سوزانند و به دادخواهی و فریاد اعتراض احدی گوش فرا نمی دهند. آنان هر چه کنترلشان بر سبب ائمه مال مردم بیشتر میشود و قدرت و حُصمت بیشتری کسب می کنند، گوششان سنگین تر میگردد و بصورت یک جریان معین از صف مردم جدا می شوند" (تا کید از ما ست - حقیقت شماره ۲۸)

"حقیقت" این نیروی را که "بصورت یک جریان معین از صف مردم جدا میشوند" (و اگر بخوایم به زبان مریح سیاسی ترجمه کنیم، "بصورت یک جریان معین به صف ضد انقلاب می پیوندند") "روحانیت"، به رهبری آیت الله خمینی می داند: که بمشابه "یک جریان بنفایت ارتجاعی"، "علیه انقلاب ایران" باغی شده است. ("حقیقت ۲۷، مقاله انقلاب در خطر است. تا کید از ما ست). "حقیقت" در توصیف بیشتر این جریان و واپس به اجتماع آن در این دوره، در همان مقاله چنین می نویسد:

"راهپیمایی "وحدت" و ادامه تظاهرات بخشهایی از مردم به حمایت از شعارهای دویلهای محافل حاکم در قم و تهران، گروهی رهیبر کُشته روحانیت و شخص آیت الله خمینی را به مقام موقعیت خود غرور کرده و با بدین طواغیر مرگمان می کنند که اوضاع در مجموع به کام آنان سیر می کند. در حالیکه پایگاه اجتماعی آنان محدود شده، در ترکیب طبقاتی قشرهای "گوش فرمان" آنها تغییر حاصل شده و هر چه بیشتر به

چنین "نبردی" است که فرید، بخاطر مخالفتش با تز "دخالت ارتش" در آن مرحله کنار گذاشته میشود و به جای او سر تیپ حسین شاکر، این عنصر سرسپرده به امپریالیسم، منصوب میگردد. واندرکی بعدنیز "ریاحی" ازیت وزارت دفاع برداشته شده و مهره‌ای همچون چمران جلا، به جای او گذاشته میشود.

جناح‌های خرده بورژوازی و بورژوازی هیئت حاکمه، بر سر یک "چیز" توافق می‌رسند و آن نفس‌تپا جم به جنبش انقلابی ایران و دستاوردهای انقلاب است. اگر اختلافی هم وجود دارد فقط بر سر زمان شروع تهاجم است و نه چیز دیگر و چنین است که شاکر، رئیس ستاد ارتش، "فرمان" امام خمینی را برای فراخواندن ارتش، نقطه عطفی در زندگی نویسن ارتش می‌شمارد که در آن روح جدیدی در کالبد نیروهای ارتشی دمیده شده است (نقل به معنی از گفته‌های شاکر مندرج در روزنامه‌های آن زمان) (و متقابلاً با زرگان نخست وزیر محبوب آیت الله خمینی، پس از اولین حمله گسترده ارتش به نیروهای مسلح خلق کرد "پیام تبریک و تشکر" برای ارتش می‌فرستد و آن‌ها بخاطر انجام "موفقیت آمیز" برنامه‌هاشان تجلیل بعمل می‌آورد).

اما "حقیقت" همچنانکه از تمام تحلیل‌های آنها در این دوره برمی آید، تمام مسائل را به "گروه روحانیون زورگو و مشروع طلب" و "فرمان‌های آیت الله خمینی" که "انقلاب ایران را بخاطر انداخته است" و "آگاهان آگاه انقلاب ایران را به توب می‌کشد" (نقل قولها از حقیقت ۳۷) ختم میکند و از آنجا فراتر نمی‌رود. به همین علت است که در طی این دوره برخورد‌های "حقیقت" به "روحانیت مشروع طلب" از بورژوازی لیبرال و لیبرال‌های مرتجع شده که در این زمان ابزار اصلی قدرت را در دست گرفته بودند، به رنگ ترو "چپ‌تراست" و در هر همو‌دهای خود، "وظیفه سنگین" انقلابیون و کمونیست‌ها را "مقابله با گرایش‌ها و انقلابی محافل حاکم درون روحانیت و همدستان‌شان" (۹) را که انقلاب را در سمت قهقراشی خود سوق داده "است تعیین میکند (نقل قولها از حقیقت ۳۷) مرفضاً از این همچنانکه گفتیم "حقیقت" به روحانیت همواره به مثابه یک کلیل برخورد می‌کند و قشر بندهای طبقاتی درون روحانیت را که حکایت از انعکاس مواضع سیاسی طبقات گوناگون در این نهاده دارد، نادیده می‌انگارد. و با یک برخورد ایدئالستی و غیر طبقاتی، از پدیده‌ای بنام "دستگاه روحانیت" بنام می‌برد، "دستگاهی" که به زعم برخی نیروهای درون جنبش کمونیستی، که "حقیقت" نیز بنوعی از آن متأثر است، یک "کاست حکومتی" را تشکیل میدهد که بر فراز سرطبقات اجتماعی، در کللیت خود دارای منافع معینی است، که جهت حرکت سیاسی آن را تعیین می‌کند:

"دولت سازشکار و مراجع قدرت، همچون دستگاه روحانیت، عملاً در مقابل خواستهای اساسی مردم فرار گرفته اند و برای اعمال قدرت و تحکیم خود در شرایطی که بحران اقتصادی - سیاسی می‌رود که شکل بسیار حادتری بخود بگیرد، به بدترین شیوه‌های سرکوب متوسل شده اند." (حقیقت ۲۵)

آلت دست گروه‌های ملاک، بخش عقب مانده بورژوازی، بوروکرات‌های قدیم و جدید و همچنین داروستانه‌های ارتشی که تحکیم موقعیت خود را در جامعه با جهت گیری عملی این گروه از روحانیون منطبق می‌بینند، تبدیل می‌شوند. (تا کیدازماست - حقیقت شماره ۳۷).

نمایندگان "خرده بورژوازی سنتی" "فدا میربا لیت و دمکرات" دیروز از دیدگاه "حقیقت" در این دوره، تبدیل به، "آلت دست" و نمایندگان گروه‌های ملاک "بخش عقب مانده بورژوازی، بوروکرات‌های قدیم و جدید و داروستانه‌های ارتشی"، که همگی در صف دخالت‌های دارند، می‌گردند و بدین ترتیب جای هیچگونه شبهه و تردیدی باقی نمی‌ماند که این "جریان معین" که البته از نظر "حقیقت" در ترکیب هیئت حاکمه نقش غالب را هم دارد و بر "بورژوازی ملی" مسلط است، به دخالت پیوسته است و خلعت "بغایت ارتجاعی" پیدا نموده است. البته "حقیقت" علیرغم اینکه در تحلیل‌های خود نسبت به هیئت حاکمه در این دوره، از یک موضع مجموعاً انقلابی برخوردار است و آنرا "رتجاعی" می‌داند، همانطور که گفتار فوق نشان می‌دهد، درک درستی از این ارتجاع و دخالت ندارد، و برای حل تناقض سیستم فکری خود، ناچار است که جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی در هیئت حاکمه را که دیگر به دخالت پیوسته است نمایندگان گروه‌های اجتماعی فوق الذکر قلمداد نماید، تا تناقض موضع خود را حل کند. از همین روست که در تحلیل‌های خود در این مورد به موضع "لیبرالیسم چپ" درمی‌غلطد. که مختصات آن، برخورد به روحانیت به مثابه یک کل، مسلط دیدن آن (در واقع جناح خمینی) بر کل هیئت حاکمه و متوجه کردن بیشترین حملات خود به این نیرو و نسبت به بورژوازی لیبرال و لیبرال‌های مرتجع شده است.

"فرمان" لشکرکشی آیت الله خمینی به کردستان و... در این دوره، برده - ای می‌شود تا "حقیقت" از نوشته‌ها و نقش‌آسای بورژوازی مسلط بر هیئت حاکمه، در این تهاجم و تائیدات بسزای آن درکشانند خرده بورژوازی مرفه سنتی و نمایندگان آن به صف دخالت، برانگیختن غرایز بورژواشی آنها و "سو" استفاده از نفوذ مذهبی و تئوریکه معنوی آنان در میان مردم، غافل بماند شعیر آخته‌ای که رهبران خرده بورژوازی مرفه سنتی در هوا می‌چرخانند "حقیقت" را بر علیه "روحانیت" سر می‌انگیزاند و نمی‌گذارد حقیقت این واقعیت را ببیند که این شعیرا بورژوازی بدست او داده است و با هر ضربه‌ای که فرو می‌آید، این بورژوازی است که یک گام جلوتر می‌رود و مواضع خود را تحکیم می‌کند. "حقیقت" می‌گوید:

"لاکن خلق دلاور کردو هم مردم آردیخواه ایران فربایس داسائس را نخورده و دشمنان خود را بحوسی نشانه کرده اند و نمایندگان مردم داغیده "فارسه" نیز که برای دادخواهی به قم رفته اند، درخواست‌های